

شامل برگزیده‌ای از مجله فرهنگ و هنر مسیحی

می ۲۰۲۵ - اردیبهشت ۱۴۰۴ - شماره ۱۰۹

NO:109 MAY - 2025



ماهنامه اسمیرنا به صورت رایگان عرضه می‌گردد



Happy Pentecost

Smyrna Magazine No:109

Smyrna Church JBM

SMYRNA MAGAZINE

NUMBER:109

MAY-2025

Copyright © 2025 by JBM

Presented By Jubal Band Ministries

ارتباط با ما

اگر از نسخه آنلاین استفاده می کنید کافیهست
روی آدرس ها کلیک کنید تا مستقیم وارد شوید

www.smyrna-magazine.com

www.smyrnacollege.com

smyrnamagazine@gmail.com

info@jubalbandministries.org

@smyrna.jubal.church

Smyrnachurch_jbm

Smyrna_church_jbm

Smyrna Church (JBM)

Omid Sabooki

(+1) 469 793 96 88

(+1) 770 268 91 76

(+90) 534 269 75 45

Smyrna Church (JBM)

سردبیری
عیسی

مجله مسیحی اسمیرنا

اردیبهشت ۲۰۲۵ / مجله شماره ۱۰۹

صاحب امتیاز و مدیر مسئول

امید سبوکی

صفحه پردازی: احسان، زهرا، حسن

طراحی صفحات: تیم گرافیک اسمیرنا

طراحی جلد: المیرا، امید

ترجمه: مهسا، مینا، امید

ویراستاری: تیم اسمیرنا

همیاران اسمیرنا

بهرزاد، جواد، جیمز، یاشار، بهنام، زهرا، سمیه، کاوه، مایا،
مانده، فرشید، ادموند، ادیسون، استیو، مریم، مسعود،
شمس، علی، ترابی، هلنا، محمدحسین، ...

و کلیسای اسمیرنا در
ترکیه، ایران، کانادا، اروپا و آمریکا

«یوبال باند» گروه فرهنگی و هنری مسیحیان ایرانی و فارسی زبان می باشد.

مقالات، مطالب، دلنوشته و شهادت های خود را برای درج در مجله اسمیرنا برای ما ارسال فرمایید. اختیار ویرایش و خلاصه کردن مقالات با هیات تحریریه مجله می باشد. ناشران مجله از درج مقالات و نکاتی که حاوی مطالب اهانت آمیز به کلیساها، ادیان دیگر و یا گروه های سیاسی باشد، معذورند. مقالات مندرج در این مجله الزاماً نظریه ناشران مجله یا موسسه یوبال باند نیست. کلیه حقوق مربوط به آثار نوشتاری و گرافیکی و دیگر محتویات این مجله به طور کامل متعلق به گروه یوبال باند می باشد، و هر گونه استفاده بدون مجوز کتبی از طرف مدیر مسئول، غیر قانونی و قابل پیگیری می باشد.

آنچه در این شماره می‌خوانیم:

سرمقاله

آدم کجایی؟

از گوشه و کنار جهان

خبر

رسم شاگردی

وفادار همان

خانواده‌ای زیر صلیب

مصاحبه

نقش و نگار

رامبراند

نگاهی به سیخای جهان

۱۲ مرد خشمگین

شما می‌توانید برای دسترسی مستقیم به صفحه مورد نظر، روی آن کلیک کنید و برای بازگشت به صفحه فهرست نیز بر روی دکمه بازگشت کلیک کنید.



نگاهی به سیخای ایران

علفزار

معرفی کتاب

آتش بیداری روحانی

کلیسا در جفا

شاهد به زیر کشیده شدن

سبک زندگی، زندگی سالم

مدیریت زمان

تنور (آشپزی)

سالاد ماکارونی

تاریخ سازان آسمانی

جان هوس

کانون شادی

داستان پنطیکاست

صفحه روز

تنهایی غفلت است نه...

من یک زن هستم

وفاداری

ارتشی برای دعا

استان بوشهر

دلنوشته‌های دور و نزدیک

نامه به پدر آسمانی

سرگرمی

جدول

گفتان و موعظه

ارتباط با ما

کالج اسمیرنا

ارتباط با ما

سرمقاله آدم کجایی؟

سرم را به زیر انداخته بودم و سنگفرش پارک تنها چیزی بود که با هر قدم برداشتم مرا به خود خیره کرده بود. انگار تمامی غم‌های دنیا به قلب من ریخته است. به هر وجه زندگی که نگاه می‌کنم مصیبت و مشکلات نامحدود؛ غم بزرگی بر قلب می‌فشارد.

اطراف‌یانی که با بی‌وفایی‌هایشان قضاوت‌م کردند، دوستانی که با خیانت کردن اعتماد را در درونم شکستند. یارانی که با توقعاتشان تنها خود را دیدند و قدم در محبت برداشتم را فلج کردند و خانواده‌ای که... قلبم سخت شده است.

انگار تکه سنگی شده است...

سر به اطراف برگرداندم و تصویر کودکی که با چند جوراب و آدامس در دست، مرا به خرید آنها تشویق می‌کند گویی بغض را شکست و اشک در چشمانم حلقه زد. آخر چرا؟ پس کجاست آن روح قدوسی که هر بار خدا را صدا می‌کردم درونم را پر از شادی می‌کرد؟ پس کجاست آن شغف و خوشی پنطیکاست که با سرود خواندنم شرارت می‌گریخت و نور تاریکی را می‌شکافت؟ کجاست آن شجاعت و انگیزه‌ای که با همراهی با روح، مژده کارهای بزرگش را شاهد بودم و به دنیا اعلام می‌کرد؟ کجاست؟

به درختی تکیه زدم، انگار همه فکر هم سخت شده است. سرم گنجایش افکار و مصیبت‌ها را دیگر ندارد. آن شکوه و تازگی رابطه با خدا را می‌خواهم، می‌طلبم. کجاست؟

صدای وزش باد در برگ‌های درختان که هر لحظه بلندتر می‌شد، توجهم را به خود گرفت. شنیدنش قلبم را آرام می‌کند و افکارم را با خود می‌برد. در میان صدای حیات بخشش اش کسی می‌گوید: «آدم... آدم کجایی؟ من نفس خود را بر تو دمیدم و امروز قلب خود را به آن سپارم... آدم کجایی؟»

سرم را چرخاندم و پیرمردی در حال جارو زدن در پارک بود. صدای خش خش برگ‌هایی که جارو می‌کرد را می‌شنیدم... سر بلند کرد و لبخندی بر لبانش بود. لبخندش را با لبخندی پاسخ دادم و گفتم: «شما چیزی گفتید؟ با من بودید؟» شانه‌ای به بالا انداخت و با لبخند به جارو زدنش ادامه داد.

امروز اگر صدای او را می‌شنوید که شما را فرا می‌خواند تا بار دیگر به یاد آورید که نفس او را بر خود بگیرید و بازدمی از نفس او به دنیا دهید این صدا را بی‌پاسخ نگذارید. چرا که زندگی و حیات در هر قدم و حرکتی به قدرت اوست که در من و شما عمل می‌کند. بیایید بازدمی از نفس او باشیم و نه براساس این دنیا!

صدای او تو را می‌خواند: «آدم کجایی؟؟ من آماده‌ام با تو باشم! تا پایان این عصر! کنار تو! درون تو...»



امیر سبوکه

آدم کجایی؟
آدم کجایی؟
آدم کجایی؟
من نفس خود را بر تو دمیدم
امروز قلبت را به آن سپارم...



ایمان، نشان حقیقی شجاعت

وکلای مدافع یک افسر پلیس سابق در ایالت «جورجیا» که به نشر عقاید مذهبی‌اش در فیسبوک پرداخته بود اعلام کردند وی به دلیل تبعیض دینی و مذهبی مجبور به ترک شغلش شده است.

«جیکوب کرسی»، افسر پلیس شهر «پورت ورتورث»، پس از اینکه مافوقانش به او گفتند ممکن است به دلیل صحبت کردن در مورد اعتقادات مذهبی‌اش در مورد ازدواج از کار برکنار شود، در ماه ژانویه استعفا داد.

به دنبال امتناع این افسر پلیس ۱۹ ساله از حذف پستی از صفحه فیسبوکش که دو روز قبل از واقعه منتشر کرده بود با حکم مرخصی اداری با حقوق از خدمت تعلیق شد. وی در این پست به تفسیر نامه «پولس رسول» به کلیسای «افسس» پرداخته و نوشته بود:

«خدا از دواج را طراحی کرد. ازدواج به کلیسا و مسیح اشاره دارد. به همین علت است که چیزی به اسم ازدواج همجنسگرایان وجود ندارد.»

به گفته وکلای موسسه **First Liberty** در شهر «پلاتو» واقع در ایالت «تگزاس»، کرسی نامه‌ای دریافت کرد که در آن به او هشدار داده شده بود در صورت انتشار هر گونه محتوای توهین آمیز بیشتر در رسانه‌های اجتماعی ممکن است اخراج شود.

وکلای می‌گویند پس از جلسات متعدد با مرکز فرماندهی، کرسی دریافت که می‌باید بین به خطر انداختن اعتقادات و باورهای عمیق مذهبی‌اش و ادامه دادن شغلش به عنوان افسر پلیس یکی را انتخاب کند. وی که از ماه می سال ۲۰۲۲ به عنوان افسر پلیس مشغول به کار بود نهایتاً در ۱۷ ژانویه از شغلش استعفا داد.

«خوشا به حال آنان که در راه پارسایی آزار می‌بینند، زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است.» متی ۱۰:۵



عیسی همیشه پیروز است

ویدیوی تعمید زنی ۷۷ ساله به نام «سوزان» که به تازگی در فضای مجازی منتشر شده توییتهای و نظرات فراوانی را به همراه داشته است.

به گزارش **The Christian Post**، «رایان بارتون کینگ»، شبان کلیسای تعمیدی در لندن، ویدیویی را به اشتراک گذاشته که در آن برادرش «ریگن بارتون کینگ» که او نیز شبان است زنی ۷۷ ساله به نام سوزان را که مبتلا به پارکینسون است تعمید می‌دهد. وی در ادامه در خصوص این ویدیو گفت: «روز بسیار خوبی بود، اما ویدیوی برادرم «ریگن» که زنی نحیف و مسن را که به تازگی به مسیح ایمان آورده تعمید می‌دهد و بعد او را بلند کرده و از حوض تعمید بیرون می‌آورد این روز را عالی تر کرد، جلال پر نام خدا.»

ریگن در توییتهای درباره ویدیو این چنین نوشت: «بی شک شیطان یک دروغگو است. او یک دروغگوی شکست خورده است. عیسی همیشه پیروز است.» وی اشاره کرد سوزان زمانی یهودی، کاتولیک و آگنوستیک (ندانم‌گرا) بوده است ولی اکنون به عیسی به عنوان نجات دهنده و خداوند زندگی‌اش ایمان آورده است.

کلیسا نیز تعمید این خواهر مسن و تولد تازه او را جشن گرفت و در توضیح این ویدیو نوشت: «باشد که بره ذبح شده همچنان پاداش رنج‌های خود را دریافت کند.»

این ویدئو نظرات حمایتی و توییتهایی را به همراه داشت. بسیاری از آنها حاکی از این بود که ایمان آوردن این زن آن هم در سالخوردهگی بسیار شگفت انگیز و دلنشین است. برخی نظرات به شرح زیر بود:

– خداوند را بستاید و شادمان باشید چرا که «به شما می‌گویم، به همین سان، برای توبه یک گناهکار، در حضور فرشتگان خدا جشن و سرور برپا می‌شود.» (لوقا ۱۵:۱۰)

– اگر نجات با اعمال بود، این غیر ممکن بود.

– من سراپا غرق اشک شدم. چه بازتاب زیبایی از عشق مسیح که می‌توانیم در هر سنی به او ایمان بیاوریم.

وقتی هادسون از عزرا پرسید چه احساسی دارد که پسرش می‌خواهد راه او را دنبال کند، وی این مسئله را یک «برکت» معرفی نمود و عنوان داشت: «من فکر می‌کنم، اکنون بیشتر از همیشه بار پر دوش کودکان واعظ است. رشد تیلمن و تمایلش به موعظه و همچنین خلوص نیتی که دارد، خودش یک موهبت و برکت است. تیلمن در یک هفته برای بیست میلیون نفر موعظه کرد و من از این بابت خیلی خوشحالم. امسال بیستمین سالی است که موعظه می‌کنم ولی در طول مدت خدمتم هنوز نتوانسته‌ام برای این تعداد موعظه کنم.»

وقتی هادسون از تیلمن در مورد آیه مورد علاقه‌اش پرسید وی یوحنا ۱۶:۳ را برای حضار خواند:

«زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاویدان یابد.»

در ادامه از تیلمن خواسته شد تا سرود «**Take Me to the Water**» را برای حضار بخواند، درحالیکه دیگران نیز او را همراهی کردند این سرود را خواندند. این گفتگو با دادن سبدهی پر از اسباب بازی‌های مورد علاقه تیلمن به پایان رسید.

هادسون به عنوان سخن پایانی گفت: «تو همه ما را برکت دادی و بنا کردی. تو خواندگی شگفت انگیزی در زندگی‌ات داری، پس به کاری که داری می‌کنی ادامه بده و در مسیر اراده خدا حرکت کن. این کار را می‌کنی؟» تیلمن نیز پاسخ داد: «آمین. من هرگز خدا را فراموش نمی‌کنم.» عیسی گفت: «بگذارید کودکان نزد من آیند و ایشان را بازمدارید، زیرا پادشاهی آسمان از آن چنین کسان است.» متی ۱۴:۱۹



عیسی گفت: بگذارید کودکان نزد من آیند

«جنیفر هادسن» خواننده و مجری برنامه تلویزیونی **The Jennifer Hudson Show** که برنده جایزه موسیقی نیز است به تازگی میزبان واعظ ۵ ساله‌ای بود که از طریق ویدیویی پربازدید که در آن مشغول تعمید دادن عروسک سگ نگهبانش است به شهرت رسیده است.

هادسون این کودک ۵ ساله را که «لوک تیلمن» نام دارد به عنوان واعظ معرفی کرد و ویدئویی از او به اشتراک گذاشت که لباس پوشیده و سرود «**Take me to the Water**» را در وان حمام می‌خواند و سپس عروسک سگ نگهبان خود به نام «جیس» را تعمید می‌دهد.

تیلمن به هادسون گفت که می‌خواهد مانند پدرش کشیش شود. او گفت که با وجود اینکه تنها دو سال داشت از پدرش خواسته بود که تعمیدش بدهد، با این حال پدرش او را در ۴ سالگی غسل تعمید داد.

تیلمن از هادسون پرسید: «می‌خواهید بدانید وقتی بزرگ شدم می‌خواهم چه کاره شوم؟ می‌خواهم شبان و یک مسیحی بشوم.» به گزارش **The Christian post**، پدر تیلمن «عزرا تیلمن» شبان کلیسای تعمیدی **First Trinity Missionary** در «فلینت» واقع در «میشیگان» است. وی متاهل و دارای سه فرزند دیگر است.

وفادار بمان

چرا که رغبت تو
در من است....

پنطیکاست است و روز یادآوری آنچه اکنون با من است. «روح القدس» روحی که رهبری و هدایت زندگی‌مان را امروز به او می‌توانیم بسپاریم. روحی که به نیکویی، برکت و آرامی رهنمود می‌کند و مشتاقانه ما را فرا می‌خواند حتی در این روزهای سخت و پرفشار زندگی. شاید امروز فکر و زندگی‌ها متمرکز رنج‌ها، سختی‌ها و بی‌وفایی‌ها شده است اما این چیز تازه‌ای نیست و نخواهد بود. نامردمی‌ها و بی‌عدالتی‌ها فریاد می‌زنند و جامعه‌ها را به خود می‌لرزانند. اما همین امروز نیز روح خدا مشتاقانه منتظر رهبری، هدایت و رابطه با توست. او خداست و این فرصت را برای تو آماده ساخته است. اما چگونه و به چه چیز ما را فرا می‌خواند؟ با هم به پیام خدا به کلیسایی هم نام با ما «اسمیرنا» نگاهی خواهیم انداخت و کمی بر روی آن تعمق عمیق‌تری خواهیم نمود.

«و به فرشته‌های اسمیرنا بنویس که این را می‌گوید آن اول و آخر که مرده شد و زنده گشت. بگفتی و فقر تو را می‌دانم، لیکن دوستند حتی و تمت‌های آنهایی را که خود را به خود می‌گویند و نیستند، بگذر از کنیه شطاند. از آن زمانی که خوابی کشید، مترس. ایک ایلین یعنی از شمارا در زندان خواهد انداخت تا امتحان شوی و بدت ده روز زحمت خواهد کشید. لیکن تا به مرگ این باش تا تاج حیات را به تو دهم. آنکه گوش شنوا دارد بشنود که روح خدا به کیسها چه می‌گوید: هر که غالب آید از مرگ دوم ضرر نخواهد یافت.»

کتاب کثرت باب ۲ آیات ۸ تا ۱۱

آخر یک سریال را دیده‌اید و می‌دانید بازیگر زنده است حال در خلال تماشای این سریال در هر صحنه و اتفاقی می‌دانید که او زنده بیرون خواهد آمد. اسمیرنا این «اول و آخر» را در نظر دارد و بر روی آن ایستاده است و فراز و نشیب‌های این زندگی او را نمی‌تواند ناامید کند.

در اینجا «مترس» معنی عمیقی برای کلیسا پیدا کرده است. افراد این کلیسا در هر سختی، رنج و دردی دست بر شانه‌های هم گذاشته و می‌گویند: «مترس از این عبور خواهیم کرد» و این امید زنده و پویا در کلیسا بیدار می‌ماند.

شاید امروز این حال و روز من و شماست. در سختی و فراز و نشیب‌ها افتاده‌ایم. خبر خوش اینجاست که او می‌بیند و آگاه است و تو را به وفاداری و ماندن در آن فرامی‌خواند چرا که در او رغبت داریم.

آیا امروز رغبت ما در آن «اول و آخر» و آنکه «مرد و زنده شد» متمرکز است و اساس و بنیاد تصمیم‌ها بر آن گذارده شده است و یا بر رسوم این دنیا و فرهنگ این زمانه سوار شده‌ایم و هم‌شکل این عصر گشته‌ایم؟

بیا یاد امروز بر آنچه رغبت داریم تأملی بیاندازیم و اجازه دهیم روح‌القدس آن را بر ما منور سازد تا با شناخت آن، تمرکز و هدفمان را بار دیگر بنگریم.

پنطیکاست بر شما مبارک.



امیر سبور



بی‌وفایی است. فرهنگ زمانه ما را له کرده است. همینطور عملکرد افراد و اطرافیان. پس اسمیرنا چگونه ثروتمند است؟ ارزش و ثروت یک اسمیرنایی در هویتش و ایستادن در آن هویت است. درست مانند طلایی که در کوره و فشارها ناب و ناب‌تر خواهد شد چون، ارزشی در هویت طلا بودنش دارد. عیسی این کلیسا را به «مترس» فرا می‌خواند. امروزه همه دلایل و شرایط در زندگی جایی است برای ترس اما عیسی آنها را به «مترس» تشویق می‌کند چون او «اول و آخر» است. «او که مرد و زنده شد». عیسی این یادآوری را دارد: «مرگ و قیام او». او خود از این مسیر رنج، درد و سختی عبور کرد تا به مرگ بر صلیب، اما قیام او از مردگان نشانه پیروزی و قدرت اوست.

پس به پشتمان قدرت مقتدر او در خداوند نیرومند شده.... (افسیان باب ۶ آیه ۱۰)

مسیح این کلیسا را تشویق می‌کند تا آخر این سریال را ببیند. وقتی



شروع به باریدن کرد و هر کدام به زبان ممالک دیگر صحبت می‌کردند و تعجب همه را برانگیخته بودند. با صحبت برادر امید انگار اون لحظه بارش آتش عشق خدا بر قلب من جاری شد. همان زمان صدای شبان می‌آمد که گفت: هر کس دعای نجات نخونده بیاد جلو و دعای نجات را برایش بخونیم. بدون اراده گویی کسی مرا به جلو هدایت می‌کند بی اختیار خود را کنار شبان دیدم و زانو زده دعای نجات خوندم. پنطیکاست تمام عشق و محبت خدا بعد از صلیب برای من بود. فیض خدا بود که جاری شده بود و این باعث شد زندگی من تبدیل بشه. از تاریکی، جهل و خرافات بیرون آمده بودم و گویا دوباره متولد شدم. این زیباترین خاطره از سفر روحانی من بود. پنطیکاست باران آتش عشق خداوند بود که همه ناپاکی‌های وجودم را سوزاند. شکر برای خداوند!



خواهر فرناز: پنطیکاست برای من پر شدن از روح القدس و آمدن هدایت کامل خدا بر فکر، جان و قلبم است. وقتی روح خدا می‌ریزد می‌توانم عطیه‌ای که خداوند بهم داده را از بُعد روح به بُعد جسم آورده و زندگیش کنم. توسط روح خدا هدایت می‌شوم و در دستان خداوند قرار می‌گیرم.

سه سال پیش شب عید پنطیکاست بود بعد از جلسه شبیه شب مجازی اسمیرنا خوابم برد. خواب دیدم که جایی هستم. کوجه‌ای که نوجوانی‌ام رو اونجا گذرونده بودم. ایستاده بودم و آسمان رو نگاه می‌کردم که دیدم پر شد از ابرهای سیاه، یکی از ابرها به شکل جت جنگی بود. شروع کردم به دعا کردن و نهیب زدن به ابرها که از آسمان ایران بروند یکی از اعضای کلیسای اسمیرنا رو کنار خودم دیدم و همراه با او سر به آسمان بلند کردیم و شروع به دعا و خواندن سرود پرستشی «شوقی عظیم در دل دارم تا گمشدگان را بیابیم» کردیم. ابرهای سیاه از آسمان ایران ناپدید شد. همون لحظه دیدیم که اطراف‌مون پر شده از آدم‌های زیاد و همه دارند با ما همان سرود پرستشی را می‌خوانند.

این خواب برای من شروع زندگی پر از چالشی شد که امروز در جایگاهی که هستم می‌تونم تقریباً حکمتش رو بفهمم.



خواهر زهرا: پنطیکاست یعنی پنجاهه! یعنی عیسی مسیح بعد از قیام از مردگان تا چهل روز بر شاگردان ظاهر می‌شد و بعد به آسمان نزد پدر رفت و گفت من شما رو تنها نمیذارم و روح القدس

او خیانت می‌کنیم. آنقدر آنجا پر از حضور خدا، مکاشفه و جلالش بود که چشمم پر از اشک و قلبم پر از محبت و عشق خدا شد. زبانم همیشه قاصر از گفتن دوست دارم بود اما در آن لحظه خطاب به خواهر ایمانی‌ام فقط جمله دوست دارم را بر زبان می‌آوردم. آن لحظه و آن روز برای من پنطیکاست بود جایی که شاگردان از روح خدا پر شدند؛ چه لحظه با شکوهی! خدا نگاهم به کلامش را تبدیل کرد. شکر برای محبت عظیم خداوند و این یادآوری زیبا از پنطیکاست. برکتی که دریافت کردم این بود که او با حضورش زبان ما را باز می‌کند از آنچه قاصر و ناتوان است. او با حضورش قلب ما را احیا می‌کند قلبی که از محبت خالی است. او قادر مطلق است و نگاه و باورهای ما را تبدیل می‌کند. شکر برای خداوند، شکر برای تمامی ایمانداران و شکر برای تمامی مردمی که آفریده تا ما در کنار هم رشد کنیم و درکی از ملکوت و پادشاهی او را با حضورش داشته باشیم.



برادر مرتضی: سه ماهی بود به کلیسا آمده بودم خانومم و دخترم قبلاً دعای نجات رو خونده و به مسیح ایمان آورده بودند. اما درون من انگار جنگی برپا بود. می‌ترسیدم، دلم راضی نمی‌شد اما یک چیز برای من شگفت‌انگیز بود و آن وجود شبانی جوان به نام «برادر امید» بود که بدون اینکه من و خانواده‌ام را بشناسه از ابتدای راه با محبت خود باعث امید و آرامش ما شده بود. گویا سال‌هاست ما رو می‌شناسه حتی رابطه او با اعضای کلیسا در مشارکت و همدلی وصف ناشدنی بود. از روز اول ورود ما به کلیسا شبان مهربان بدون اینکه از من بپرسه ایمانداری یا نه؟ خدمت پذیری و حسابداری کلیسا را به دستم سپرد. او به من اعتماد کرده بود، چرا؟ عجیب بود! وسایل خدمت من انتهای کلیسا بود و من از دور همه چیز را نگاه می‌کردم و به موعظه‌ها و پرستش‌ها با دقت گوش می‌کردم. وقتی از کلام می‌شنیدم با قلب و روح من بازی می‌کرد. روز پنطیکاست بود و همه در جنب و جوش برای جشن بودند، من میز پذیرایی از مهمانان را آماده کرده بودم. بعد از پرستش موعظه شروع شد اون روز حس غریبی داشتم موعظه در مورد قیام مسیح بود که تا چهل روز بعد از مرگ و قیام بر شاگردان ظاهر شده و به آنها گفته بود که نزد پدر خواهیم رفت اما شما را تنها نخواهم گذاشت بلکه روح القدس را می‌فرستم تا یار و مددکار شما باشه و وقتی شاگردان در بالاخانه دور هم مشغول دعا بودند روح به صورت زبانه‌های آتش بر آنها

از قیام گذر کردیم و به پنطیکاست رسیدیم، هدیه و بیعانه‌ای که بعد از یافتن حیات در تمام مسیر ما را همراهی خواهد کرد تا به آغوش امن پدر بازگردیم. بله! روز نزول روح القدس بر شما مبارک. در همین راستا تجربه و خاطره چند تن از عزیزان را جويا شده و با شما به اشتراک گذاشته‌ایم آمین موجب برکت برای شما عزیزان باشد.



خواهر سمیه: پنطیکاست برای من تعریفی از ریزش روح خدا در میان ایمانداران و مکاشفه‌هایی است از کلام خدا به طوری که دهان ما لبریز از کلمه حیات می‌شود. پنطیکاست ریزش باران محبت خدا بر قلب‌های ایمانداران و شفای رابطه‌هاست. پنطیکاست آتشی از عشق و حقیقت خداوند است. خاطره‌ای دارم که می‌خوام با خوانندگان عزیز در میان بگذارم. یادم میاد اولین بار کتاب مقدس را که باز کردم با آیه طلاق رویرو شدم و واکنش و نگاه درستی از آن آیه نداشتم چون آن آیه را بر اساس ضعف و روح زخمی خود برداشت و نگاه می‌کردم. این نگاه مانعی برای شناخت کلام خدا برای من بود. تا اینکه وارد کلیسای اسمیرنا شدم. سه سال از خواندن آیه در مورد طلاق می‌گذشت که چالشی با یک عزیز ایماندار در مورد رابطه با خدایان غیر پیدا کردیم. بر آن شدم این موضوع را با یکی از خادمین در میان بگذارم. نگران بودم و قبل از شروع به صحبت روح القدس را دعوت کردیم و بعد از آن خواهر ایمانی مرا راهنمایی کرد و گفت که رابطه ما با خدایان غیر مانند اعلام زنا و خیانت ما به خداوند است.

در آن مکان بین من و خواهرم به وضوح حضور و روح خدا دیده شد و همان لحظه آیه مربوط به موضوع طلاق را که سه سال قبل خوانده بودم را خداوند به یادم آورد. خداوند در زمان خودش آن را بر من مکاشفه کرد که وقتی با خدایان غیر همسو می‌شویم از خدا جدا شده و به

به مادر خود گفت: «بانو، اینک پسر». سپر به آن شاگرد گفت: «اینک مادر».
در آن ساعت، آن شاگرد،
دور را به خانه خود برد.
یوحنا ۱۹: ۲۶ - ۲۷

خانواده زیر صلیب





بگذاریم تا هیچ چیز مانع گرفتن جشن نباشد. و این چند سال اخیر گروه‌های بسیار کوچکتری را برای گرفتن جشن تشویق می‌کنیم تا آنها هم طعم خوش همکاری در خداوند را بچشند. شکر برای خداوندی که به ما سهم می‌دهد.

برای تمام خوانندگان این پیغام را دارم که در هر وضعی که هستید با نگاه به قدرت خداوند شکر گزار باشید و با کمال فروتنی هر آنچه دارید را به حضور او بیاورید تا شاهد کار عظیم خدا باشید که چگونه در ضعف‌های شما قوت خواهد بود شما هم می‌توانید در خانه و خانواده خود جشن خداوند را به طریق او برپا کنید. جشنی که در مشارکت انجام شود محکی برای ما ایمانداران است که چطور به خدا اجازه می‌دهیم کنترل را در دست گیرد و به دیگران فرصت می‌دهیم تا این همکاری را بچشند. دعا می‌کنم که لحظه‌ها تون پر از مشارکت با روح القدس باشد.



خواهر آناهیتا: دقیقاً روزی که وارد کلیسای اسمیرنا شدم روز جشن پنطیکاست بود و با اعضای کلیسا اون روز آشنا شدم ولی هیچ وقت فکر نمی‌کردم جزئی از اعضای خانواده اسمیرنا شوم و خادم این کلیسا شوم و خدا را خدمت کنم. شهادتی که دارم این است که متأسفانه در مسیر ایمانی‌ام یک زمان طولانی از آن مسیر خارج شدم و دوباره یکی از خادمین کلیسای اسمیرنا من را دعوت کرد که با هم دیدار و مشارکتی داشته باشیم. با وجود مخالفتی که از مشارکت داشتم اما به خاطر رودربایستی مانع این دیدار نشدم و همان روز دقیقاً روزی شد که مسیر بازگشتم را پیدا کردم. نقشه خدا بود که این مسیر را تجربه کنم چون به محض بازگشتم روح القدس هر روزه با من ملاقات داشت و پیغام حضورش رو به من می‌داد و با نشانه و تابلوهای خود مرا آگاه می‌کرد. به نظر من پنطیکاست روزی است که هویت خودم را در مسیح پیدا کردم و پیمانی بود که با او بستم تا همیشه نسبت به او وفادار بمانم. شاید اگر اون روز با این کلیسا آشنا نمی‌شدم تمام مسیر زندگیم عوض می‌شد اما خوشحالم امروز که خداوند برای من طرحی را در نظر گرفت تا بتوانم نقش خود را در آن ایفا کنم.

دعا می‌کنم که به نام عیسی مسیح در ایمان، استواری و وفاداری در این بدن بمانیم و هر قدمی که برمی‌داریم برای جلال نام خداوند باشد. آمین.

بلکه با قوت مسیح پیش بریم. راستش اون روزها شاید هیچی از صحبت‌ها متوجه نمی‌شدم و طبق عادت شروع کردم از هنرهای همسرم گفتم که کجاها می‌تونه کمک کنه اما حقیقتاً در خودم برای قدم برداشتن برای جشن هیچ چیزی پیدا نمی‌کردم اما استعدادهای همسرم را تند وتند می‌شمردم.

خودم را خیلی ناتوان می‌دیدم و می‌خواستم پشت همسرم پنهان شوم. اشتیاق به همکاری داشتم چون در عید قیام وارد کلیسا شده بودم و قلبم را به مسیح داده بودم و اهمیت جشن را می‌دانستم. در اولین جشن پنطیکاست به همسرم مسئولیت آماده کردن کیک را سپردند.

او همچنین برای ضبط شعر و دکلمه برای این جشن قدم برداشت، زمانیکه او در چند روز نزدیک به جشن مشغول آماده‌سازی کیک بود من هم سعی می‌کردم کنارش باشم و تمیزکاری‌ها را انجام دهم و برای تزئین کیک طرح بدم. با همون کودکی در ایمان براش دعا می‌کردم و بالاخره روز جشن شد و همه کیک را با لذت خوردند و از همسرم تشکر کردند. من هم کلی افتخار می‌کردم و خوشحال بودم در این جشن شریک بودیم. یکی از اعضای کلیسا به سمت من آمد و از من تشکر کرد من هم گفتم: «همسرم درست کرده من کاری نکردم.» اما او ادامه داد که می‌دانم درست کردن کیک چه ریخت و پاشی دارد از تو هم ممنونم.

هیچ وقت اینطور نگاه نکرده بودم که من هم با کنار همسرم بودن در همکاری این جشن سهم بودم و هر ساله برای قدم برداشتن در این جشن اشتیاق بیشتری در من پدید آمد و فهمیدم که همدلی و مشارکت در روزهای آماده‌سازی جشن و آتش اشتیاق خدا و کنار هم قرار گرفتن ایمانداران با استعدادهای مختلف که در یک هدف حرکت می‌کنند تا نام خدا را اعلام کند در واقع همان پنطیکاست هست که در ما اتفاق می‌افتد.

سال‌های بعد کیک را در گروه و مشارکت بیشتری درست کردیم و آنچه یافته بودیم را به سعی تمام کوشیدیم تا با دیگران به اشتراک



رو براتون می‌فرستم که همراه شما باشه و روز پنجاهم یا پنطیکاست در بالاخانه وقتی شاگردها جمع شده بودند آتش روح القدس بر اونها بارید که هر کدام به زبان کشورهای مختلف که برای جشن آمده بودند صحبت می‌کردند. راستش برای من اینطور تداعی شد که حتی روح القدس یادآوری کرد بروید و قوم‌ها را شاگرد من سازید.

«تثلیث» یعنی «پدر، پسر و روح القدس» خواهان یک هدف و یک نقشه برای ملت‌ها است و ما ایمانداران که سوار کشتی نجات شدیم در این عهد که با قدرت تثلیث به جلو میره باید وفادارانه به جلو حرکت کنیم و پادشاهی خدا رو اعلام کنیم.



خواهر المیرا: از وقتی که مسیح را شناختم امسال دهمین پنطیکاست هست. ۱۰ سال این عید را در کلیسا جشن گرفتیم. یادم میاد زمانی بود که تازه وارد کلیسا شده بودیم، اعضای کلیسا در حال آماده شدن برای جشن پنطیکاست بودند، جلسه‌ای را گذاشتند و از همه دعوت کردند تا در اون جلسه شرکت داشته باشند. در جلسه اعلام شد که هدف این جشن چیه و مهم نیست که چه توانایی‌هایی داریم بلکه مهم این هست که کنار هم بتونیم در یک هدف در کلیسای خداوند باشیم و به ضعف‌ها نگاه نکنیم





ضمن تبریک «پنطیکاست» به شما عزیزان، خداوند را شکرگزار هستیم که فرصتی تازه مهیا شد تا در این صفحه دوباره باهم باشیم و نگاهی به آثار هنرمندان بیندازیم.

بیا بید دعا کنیم تا امروز روح القدس کلام خداوند را بر ما مکاشفه کند تا حقیقتاً نگاهی تازه از آن بگیریم.

در این شماره و شماره‌های بعد به تابلوهای زیبا و پرتامل «رامبراند هارمنزون» نقاش معروف هلندی که بین سال‌های ۱۶۰۶ تا ۱۶۶۹ می‌زیست می‌پردازیم.

سنگسار استیفان



این اثر رنگ روغن که یکی از اولین تابلوهای رامبراند است در سال ۱۶۲۵ در ابعاد ۹۰ در ۱۲۴ سانتی‌متر بر اساس کتاب «اعمال رسولان باب ۷» بر روی بوم نقاشی گردیده است. «استیفان» اولین شهید مسیحی می‌باشد که پس از پیام قدرتمندش او را متهم به کفرگویی کرده و در بیرون دیوار شهر سنگسارش کردند.

استفاده از رنگ‌بندی‌های روشن و سایه پردازی‌ها به خوبی حس زیستن در نور و قدم برداشتن با خدا را به بیننده منتقل می‌کند. در این تابلو، مردمی را می‌بینیم که به ظاهر برای خدا غیرت دارند اما درک درستی از اراده و خواست او در آنها دیده نمی‌شود و عدم شناختی که از خدای خود دارند باعث شده که به انسان دیگری جفا رسانند. نقاش در پس زمینه، قدرت‌های این دنیا را که سوار بر اسب و نشسته بر کرسی خودشان نظاره‌گر این جفاها هستند به تصویر کشیده است.

مرد سوار بر اسب به نظر می‌رسد «سولس» باشد که در آن زمان به مسیحیان آزار می‌رسانید. اما پس از ملاقات خدا با او، تبدیل شده و مسیر تازه‌ای را زندگی می‌کند.

چهره بالای سر استیفان می‌تواند اولین پرتره شخصی رامبراند باشد. همچنین نقاش دژها و قلعه‌هایی که یهود برای خود ساخته بودند را

تعمید خواجه سرای حبشی

این تابلوی رنگ روغن به ابعاد ۴۸ در ۶۳ سانتی‌متر که در سال ۱۶۲۶ توسط رامبراند بر روی بوم نقش بسته است، داستان «خواجه سرای حبشی» در کتاب «اعمال رسولان باب ۸» را به تصویر می‌کشد. رامبراند این اثر را در سال‌های اولیه زندگی حرفه‌ای خود و با الهام از نقاشی استادش «پیتر لستمن» که در سال ۱۶۲۳ کشیده بود، خلق نموده است. خداوند به «فیلیس» فرمود تا به سمت جنوب برود، پس فیلیس

هستیم و هیچ تفاوتی بین هیچ نژادی نیست زیرا که ما به یک خداوند، به یک روح و به یک تعمید ایمان داریم.

خواجه سرای حبشی با پایین آمدن از ارابه‌اش نشان می‌دهد که از راه و روش‌های خودش پایین آمده و زندگیش را تسلیم خدا کرده و در مقابل او زانو می‌زند. او همچنین کلاه خود را از سر به در آورده تا کلاهخود نجات را بر سرش قرار دهد؛ دست‌هایی که بر روی سینه قرار گرفته و چشمانی که به آسمان دوخته شده نمایانگر این است که خواجه سرای حبشی با اشتیاق منتظر تعمید گرفتن است.

سگ در تصویر سمبل این است که نجات برای تمامی قوم‌ها مهیا شده است نه فقط برای قوم یهود. افراد پشت سر خواجه سرا و حتی اسب‌ها هم با حیرت و تعجب به این واقعه می‌نگرند.

امروز نجات خداوند به فیض او برای همگان مهیاست اما تصمیم ما است! آیا می‌خواهیم به مسیح ایمان آوریم تا توسط روح القدس افکارمان نو شود؟ بله! امروز اگر ما هم به عیسی مسیح ایمان آوریم و به عنوان شاگردان او زمانیکه کلامش را بفهمیم در او تعمیدی تازه می‌گیریم و انسان جدیدی را در مسیح به تن می‌کنیم. اگر به دنبال تازگی و طراوت زندگی‌مان هستیم مسیح قادر است تا آن را به ما ببخشد.

داوری خدا در کوه کرمل



رامبراند این تابلو را با ظرافت خاصی به زیبایی با نقاشی با قلم برای ما به تصویر کشیده است.

این اثر در ابعاد کوچک ۲۰ در ۳۱ سانتی‌متر بین سال‌های ۱۶۴۵ تا ۱۶۵۰ بر اساس کتاب «اول پادشاهان باب ۱۸» به تصویر در آمده است و داستان «ایلیا» و «انیای بعل» را نشان می‌دهد. ایلیا به مردم اعلام می‌کند اگر بعل خداست او را پیروی و اگر یهوه خداست از او اطاعت کنند و میان دو فرقه نلنگند. سپس هریک برای خدای خود قربانگاهی بنا می‌کنند تا خدایی که حقیقی است با آتش خود بر قربانگاه پاسخ دهد. ایلیا از این طریق می‌خواست به مردم نشان دهد که تنها یهوه خدایی است که می‌بیند و عمل می‌کند و تنها قدرت در دستان اوست.

عده‌ای را در تصویر مشاهده می‌کنیم که منتظر شناخت خدای حقیقی می‌باشند. در بالای تصویر قربانگاه انیای بعل را می‌بینیم که دعا می‌کنند و منتظر پاسخ هستند اما هیچ جوابی دریافت نمی‌کنند. اما در مقابل و در پایین تصویر، رامبراند با طراحی دودهای آتش توجه بیننده را به قربانگاه ایلیا جلب می‌کند. ایلیا را می‌بینیم که با نحوه ایستادن و برافراشتن دست‌هایش گویی یهوه را می‌پرستد و مردمی که به زانو افتاده و فریاد برمی‌آورند که او خداست، یهوه خدای زنده و حقیقی‌ست!

امروز ما چه بت‌هایی را به عنوان خدا برای خودمان ساخته‌ایم؟ چه چیزهایی بت زندگی ما شده و بر آنها توکل می‌کنیم؟ خداوند به

تک تک ما یادآوری می‌کند که تنها قدرت در دستان اوست و تنها او خدای زنده و قادر مطلق می‌باشد.

در این روزها که یادآور نزول روح القدس و پنطیکاست می‌باشد بیایید باری دیگر اقتدار روح خدا را به یاد آورده و بر اساس آن همچون ایلیا قدم برداریم تا کارهای شگفت‌آور خداوندان را به جهان نشان دهیم.





بررسی فیلم

مخالف کلام خداوند که به ما می آموزد «دیگران را با بی انصافی و عجلانه مورد داوری قرار ندهید و هر کس که خود تا کنون گناهی انجام نداده اولین سنگ را پرتاب کند.» اشخاصی که پر از درد، رنج و خشم از زندگی، کار، مشکلات و گرفتاری های خود هستند و با پیش داوری و تصمیمی از پیش گرفته شده پا به اتاق هیأت منصفه می گذارند، اتفاقی که تنها نامش هیأت منصفه است و اثری از انصاف در آن دیده نمی شود جز یکی که نه برای محکومیت ما بلکه برای فرصت و حیات بخشیدن به ما پا به این جهان گذاشت.

این اتاق را گرمایی فرا گرفته و با وجود اینکه در آن پنکه ای نصب شده است اعضا نمی توانند از آن بهره ببرند تا اینکه پس از فرا رسیدن تاریکی زمانی که چراغ اتاق را روشن می کنند مدار برق به پنکه وصل شده و پنکه با حرکت خود اتاق را خنک کرده و آرامشی برای آنها فراهم می سازد؛ درست به مانند ما که در این زمین، زمانیکه در تاریکی های خود غرق بودیم نور به این جهان پا گذاشت و این نور که نجات دهنده ماست، برای ما روح القدس را که وعده ای است محقق شده برای هدایت، قوت، تسلی و آرامش بخشیدن، به ارمغان آورد.

این فیلم پر از دیالوگ های زیبا و قابل تأمل می باشد و از شما دعوت می کنیم به همراه دوستان و خانواده خود به تماشای این فیلم نشست و نقطه نظرات و برکات خود را با ما در میان بگذارید.

فیلم ۱۲ مرد خشمگین که عمدتاً در یک لوکیشن و یک اتاق ساخته شده موضوع گناه و داوری را به تصویر می کشد و مسیر محکومیت یا نجات پسری که متهم به قتل پدرش است می باشد. در ابتدا ۱۱ نفر از این ۱۲ شخص هیأت منصفه حکم بر گناهکار بودن وی می دهند ولی نقطه عطفی برای نجات وی با مخالفت آقای شماره ۸ برای جوان شکل می گیرد؛ با مخالفت آقای شماره ۸ در به سرعت گناهکار شناختن جوان، امید و شروعی دوباره برای نجات جان وی رقم می خورد. ۱۲ نفر حاضر در این اتاق یادآور ۱۲ قبیله اسرائیل است و همانطور که خدا وعده داده بود نجات دهنده از یکی از آن قبایل ظهور خواهد کرد و برای نجات جان ها برافراشته خواهد شد و به پا خواستن و مخالفت آقای شماره ۸ نوری است در تاریکی های این قضاوت های عجولانه.

این فیلم مملو از شخصیت هایی است که رفتار و تصمیم گیری آنها، نشانی از گذشته، اسارت ها و افکاری است که باعث می شود عجولانه و بدون تأمل بیشتر بر روی مسئله ای به این مهمی یعنی نجات جان یک انسان تصمیم بر گناهکار بودن او گرفته و حکم خود را صادر کنند. یکی هیجان زده برای اولین شرکت خود در جلسه هیأت منصفه حضور دارد و بالعکس دیگری به خاطر شراکت بسیاری در این خصوص از فکر و تأمل بیشتر در اصل موضوع خسته است؛ اشخاصی که تمام فکر و دل شان تجارت، حرفه و کارشان می باشد و یکی در نقش های کاذب مدلینگ خود غرق گشته؛ یکی برای فرار از کار و با نگاهی استراحت گونه به این دادگاه وارد شده و دیگری که برای رسیدن به مسابقه ای که برای آن از پیش بلیط تهیه کرده عجولانه رأی بر گناهکار بودن جوان می دهد و رفتارهایی انجام می دهد کاملاً

خلاصه فیلم

نوجوانی ۱۸ ساله متهم به قتل پدرش با ضربات چاقو است که البته این اتهام را قبول ندارد. هیأت منصفه ای متشکل از ۱۲ نفر برگزار می گردد تا با بررسی نهایی در اتفاقی به این اتحاد نظر برسند که آیا وی گناهکار است یا بی گناه. در ابتدا با توجه به مدارک و شواهد موجود اینگونه به نظر می رسد که با رأی متحد این ۱۲ نفر حکم گناهکار بودن وی به سرعت به تصویب برسد ولی با مخالفت یکی از این ۱۲ نفر، داستان و ماجرا وارد مرحله ای دیگر می شود تا اینکه...



LIFE IS IN THEIR HANDS
DEATH IS ON THEIR MINDS!



شناسنامه فیلم:

فیلم «۱۲ مرد خشمگین» 12 Angry Men به کارگردانی «سیدنی لومت» در سال ۱۹۵۷ در سبک «درام» ساخته شده است. این فیلم سیاه و سفید با توجه به اینکه سه بار نامزد دریافت جایزه اسکار شد اما در کمال ناباوری به این جایزه دست نیافت؛ هر چند جزو برترین فیلم های تاریخ سینمایی بشمار می رود و در آن بازیگرانی چون «هنری فوندا»، «لی جی کاب»، «ادیگلی»، «جونور»، «ای جی مارشال» و «جک واردن» به هنرمندی پرداخته اند.

with LEE J. COBB • ED BEGLEY and E. G. MARSHALL • JACK WARDEN • Story and Screenplay by REGINALD ROSE
Directed by SIDNEY LUMET • Produced by HENRY FONDA and REGINALD ROSE • Associate Producer GEORGE JUSTIN
An ORION-NOVA Production • Released thru UNITED ARTISTS

نگاهی به سینمای ایران



بررسی فیلم



حتی مادر متهمین باید التماس کند تا با دادن رشوه این حقیقت مخفی بماند تا شاید در این ناعدالتی، سختی‌هایی که برای بزرگ کردن فرزندان کشیده است به باد نرود.

دادستان که برای سرپوش گذاشتن به این فاجعه حتی بازپرس را تحت فشار و تهدید قرار می‌دهد که حقیقت را نادیده بگیرد و می‌بینیم که حتی در پرونده‌های دیگر نیز چنین است. پوششی در پس دلایل زیبا و شاید قانع کننده برای اطرافیان. تمامی شخصیت‌ها بدون در نظر گرفتن صدمه‌های روحی و روانی قربانیان، حکم به سکوت امر می‌کنند. چقدر افراد جامعه دستخوش آسیب‌های جدی و معضلات اجتماعی شده‌اند.

چه قربانیانی که در پس این علفزارها، روح زندگی و تازگی را کشته‌اند و تغن مرداب به خود گرفته‌اند.

امروز اجازه دهیم تا نور مسیح بر زندگی‌مان بتابد. او ما را دعوت می‌کند تا در زیر نور او قرار بگیریم و همچون جراحی قابل، زخم‌ها و دردهای ما را شفا دهد و آرامی به زندگیمان ببخشد.

او ما را دعوت می‌کند تا بارهای سنگین خود را به حضور او ببریم و او ما را آرامی بخشد.

امروز تصمیم بگیریم که به این دعوت پاسخی روشن دهیم. پاسخی شفاف و آشکارا و نه در پوششی در شکل به هم پیچیده علفزارها. آمین

علفزار حقیقتی پنهان شده در پس ظاهری شاید دروغین است. حقیقتی که در پوششی از مذهب، جاه‌طلبی، حفظ آبرو باید پنهان شود. شهرداری که برای حفظ مقام خود، چشم خود را بر روی فاجعه‌ای مخرب بر روح و روان خانواده می‌بندد و خواهان مخفی کردن حقیقت است.

همسر شهردار که او نیز برای حفظ آبرو بر این حقیقت چشم بسته است و به دور از درک مصیبت ویران کننده و تأثیر مخرب آن، خانواده را به سکوت و پنهان کردن حقیقت امر تشویق و حتی تهدید می‌کند.

دختر شهردار هم که یکی از قربانیان این فاجعه است برای حفظ سمت پدر خود و رضایت مادر باید بر این فاجعه پوششی بنهد و شوهر او که در پی مقام و امتیاز به ازدواج تن داده است و اینبار باید برای نگه داشتن امتیازات خود، حتی در مقابل تجاوز به همسرش سکوت کند و او را تشویق به پنهان کاری نماید.

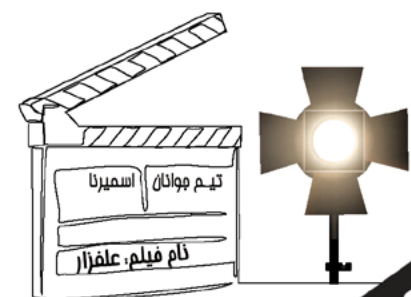
مقابل تجاوز به همسرش سکوت کند و او را تشویق به پنهان کاری نماید.

خلاصه فیلم

بازپرس (پژمان جمشیدی) که در صدد گرفتن انتقالی است با ورود یک پرونده به دفترش شرایطش دستخوش تغییراتی می‌شود که باعث به خطر افتادن انتقالی او نیز می‌شود. پرونده پیچیده‌ای که در نهایت با ورود یکی از اعضای خانواده شاکي، لایه‌های زیادی را آشکار کرد. اما این تنها ماجرای یک روز بازپرس نبود...

شناسنامه فیلم

«علفزار» اولین ساخته بلند سینمایی «کاظم دانشی» است که پس از ساخت چند فیلم کوتاه در کارنامه هنری خود موفق شد با ارائه فیلم علفزار جوایزی را در جشنواره کسب کند. نقش آفرینی بازیگرانی همچون: «پژمان جمشیدی - ستاره پسینی - ترلان پروانه و ...» در روند فیلم و موقعیت‌سازی کمک بسزایی را ایفا کرده است.





نزد انسان این محال است لیکن نزد خدا همه چیز

ممکن؛ این یک تجربه عملی در این اصل بیداری روحانی بود. نویسنده متذکر می‌شود که برای بیداری روحانی همه چیز از دعا آغاز می‌شود. او می‌گوید هر کار عظیمی که در زندگی‌اش صورت گرفته و یا خدا از طریق او آن را به انجام رسانیده است با دعا آغاز شده.

آری ما باید دعا کنیم تا ملکوت خداوند بیاید و در قلب مردم سراسر جهان بنا شود. ما چگونه دعا کنیم تا قلب‌ها برای پذیرفتن محبت الهی آماده شود و ملکوت مسیح در جهان ظاهر گردد و در سراسر زمین خدا، به عنوان خدای حقیقی شناخته شود. نویسنده از تجربه خود در خدمت بشارت می‌نویسد. جایی از زندگی که خدا به او لزوم فروتنی را یادآور شد تا لزوم دعا را بیشتر بداند. ما در اتاق خلوت خود به این دلیل دعا نمی‌کنیم که چیزی از خدا دریافت نماییم بلکه دعا می‌کنیم تا خدای حقیقی و زنده را بشناسیم و هنگامی که شروع به شناخت خدا می‌کنیم به نیکویی او پی می‌بریم.

عیسی ما را به جهانی می‌فرستد که شرارت و خطر آن را احاطه کرده است. ما گوسفندان پدر هستیم و یک گله گرگ وجود دارد که منتظرند ما را بدرند. این گرگ‌ها عبارتند از: «طرد شدن، عدم امنیت و ترس». با این حال شبان بزرگ ما عیسی وعده داده است که با ما باشد. گرگ‌ها با دیدن شبان بزرگ گوسفندان فرار می‌کنند. فروتنی حقیقی بر اثر شناخت خدا حاصل می‌شود. هر چقدر بیشتر خدا را بشناسیم بیشتر تکبر ما می‌شکند و از خودمحوری آزاد می‌شویم. فروتنی ارزنده‌ترین محصول کلیساست و از ساختمان‌ها، مهارت‌ها و برنامه‌های ما گرانباتر است. کلیسا اگر می‌خواهد بیدار شود باید فروتن شود. آنچه امروز به آن نیاز داریم این است که دید روشنی از صلیب پیدا کنیم. ما امروز به مردان و زنانی نیاز داریم که این حقیقت را از قول پدر جی. کمپبل مورگان درک می‌کنند: «ما بر روی زمین رد شده ولی در آسمان پذیرفته شده هستیم».

بسیاری از ما دوست داریم جامعه را مجبور به توبه کنیم، ولی

توبه عبارتست از تغییر قلب. بنابراین باید موعظه و دعا کنیم و اول خودمان ثمراتی شایسته توبه بیاوریم. وقتی ما عوض شویم برای تغییر جامعه هم امید خواهد بود و اگر جامعه هرگز عوض نشود ما به دفاع خود از عدالت ادامه خواهیم داد. مسیح به زور متوسل نمی‌شد. فقط کسانی می‌توانند در شاهراه تقدس سفر کنند که تصمیم به سفر در آن بگیرند.

نویسنده نیز درمورد غلبه بر بی‌تفاوتی می‌نویسد؛ باید یاد بگیریم که مشتاق بازگشت عیسی باشیم، باید چنان زندگی کنیم که گویی عیسی همین امروز باز می‌گردد. ای ایمانداران بیدار شوید! زندگی کوتاه است! مسیح باز می‌گردد! زمان را از دست ندهید!

مردان و زنانی که در ملکوت خدا ثمر آورده‌اند همیشه حاضر بوده‌اند تا همه چیز خود را به خاطر رساندن پیام نجات به خطر اندازند. آنها سلامت، ثروت، آسایش و در کل تمام برکات زمینی خود را به خطر انداخته‌اند تا شاهد نجات انسان‌ها شوند.

«جوانان ادواردز» می‌گویند که بیداری روحانی واقعی دارای پنج نشانه اصیل زیر است:

- ۱- عیسی مسیح را جلال می‌دهد.
- ۲- به ظلمت حمله می‌برد.
- ۳- کتاب مقدس را محترم می‌دارد.
- ۴- تعلیم صحیح را ترویج می‌کند.
- ۵- باعث می‌شود محبت انسان‌ها نسبت به خدا و سایرین جاری گردد.

سامی تپیت درباره پرستش در کلیسای بیدار به شش نکته زیر اشاره می‌کند:

- ۱- بیداری روحانی نتیجه کسب شناخت تازه‌ای از خداست و کسانی که تحت تاثیر بیداری قرار گرفته‌اند این نیاز را در خود احساس می‌کنند که خدای زنده و حقیقی را پرستش کنند.
- ۲- در بیداری روحانی تنها انگیزه پرستش حقیقی عبارتست از جلال دادن خدا، چهره مردم شاد و متبسم است و وقتی که در مورد محبت خدا سرود می‌خوانند اشک از چشمانشان جاری می‌شود. آنها با تمام وجود در پرستش شرکت می‌کنند و تنها اشتیاق آنها این است که با ستایش خدا او را جلال دهند.
- ۳- بر اثر بیداری روحانی، در ایمانداران درک عمیقی از این حقیقت ایجاد می‌شود که شنونده اصلی پرستش آنها خود خداست. در کلیسایی که بیداری روحانی را تجربه کرده است جماعت اغلب بدون استفاده از متن، سرود می‌خوانند. موسیقی وسیله‌ای است که احساسات قلبی انسان را به سوی تخت خدا می‌برد. در قلب کلیسای بیدار، پرستش و ستایش خدا جای دارد.
- ۴- در کلیسای بیدار اجرای خوب موسیقی هدف اصلی نیست، بلکه هدف، شرکت همه اعضا در پرستش است.

۵- در کلیسای بیدار، پرستش برخاسته از تجربیات روحانی است که افراد پیدا می‌کنند.

۶- در کلیسای بیدار کیفیت پرستش دسته جمعی مستقیماً به کیفیت پرستش شخصی ایماندار مربوط است. بیداری روحانی از قلب کسانی نشأت می‌گیرد که خدا را می‌جویند. وقتی آنها خدا را می‌یابند غرق در شادی می‌شوند و سرودی نو از لب‌هایشان برمی‌خیزد. ثمره کلیسای بیدار پرستش خدای زنده و حقیقی است و این پرستش در روح و راستی صورت می‌گیرد و ریشه در این حقیقت دارد که خدا خودش هدف پرستش ماست. هدف موسیقی مسیحی سرگرمی نیست بلکه پرستش است، پرستش حقیقی، نه عقل را کنار می‌گذارد و نه اراده را بلکه، در پرستش حقیقی عقل، اراده و احساسات هر سه دخالت دارند.

اگر می‌خواهیم بیداری روحانی را تجربه کنیم باید در کلیسای خود به چهار اصل اساسی انضباط روحانی عمل کنیم. دو اصل از این چهار اصل به رابطه ما با خدا مربوط می‌شود و دو اصل دیگر به رابطه ما با مردم مربوط است.

مقدار زمانیکه ما صرف دعا و خواندن کلام خدا می‌سازیم نشان دهنده میزان رشد روحانی ماست. ما از طریق کتاب مقدس با عیسی آشنا می‌شویم. کتاب مقدس از پیدایش تا مکاشفه بر عیسی شهادت می‌دهد. پس باید به زمانی که برای عبادت شخصی تعیین کرده‌ایم وفادار باشیم. گاهی ممکن است احساس کنیم دعاهايمان بی‌حاصل است ولی همچنان باید وفادارانه دعا کنیم و انضباط روحانی خود را حفظ نماییم. من تا به حال ندیده‌ام کسی قبل از آن که اول از دره بگذرد به قله کوه برسد.

بیداری روحانی واقعی باعث خواهد شد تا عادات و طرز تفکرات قبلی خود را ترک کنیم. مفهوم این امر آن است که باید در تمام مسائل زندگی خود از سرمشق عیسی پیروی کنیم. باید مانند او شویم. وقتی خود را متعهد به این امر سازیم که به مسیح شباهت یابیم، روح القدس نسیم بیداری شیرین روحانی را بر کلیسا خواهد دمید.

گذشت زمان، فرهنگ جوامع، علم و تکنولوژی و... همیشه درصد است تا ما را هم شکل خود کند و معجزه را برای گذشته بداند برای جامعه پیشین، دنیا از ما می‌خواهد تا در خواب غفلت فرو رویم و دهان خود را نسبت به مرگ‌های روحانی ببندیم، عملکرد ما چیست؟ آیا بیداری روحانی را داریم آیا در بیدار کردن فرزندان خدا قدمی برمی‌داریم؟

بیداری روحانی خداوند با شما



کلیسا در جفا

شاهد به زیر کشیدن کلیساها

سونیا دورانی
طولانی از درد و رنج
را تجربه کرده است،
اما زمانی که به
زندگی گذشته‌اش
می‌نگرد اراده
خداوند را در تمام آن
مشاهده می‌کند.

شاهد به زیر کشیدن کلیسا

پس از دور شدن از مسیح در روزهای اولیه رژیم کمونیستی «کیم ایل سونگ»، یک زن از «کره شمالی» توسط آیه‌ای از «انجیل» به ایمان بازگردانده شد.

«هی سونیا» خاطره‌ای واضح از پدرش را از زمانیکه کودک بودند و برای او و خواهر و برادرانش انجیل می‌خواند را به یاد دارد. او به خاطر می‌آورد که آیات به جای اینکه افقی باشند، به صورت عمودی چاپ شده بودند. اگر چه وی اکنون ۸۲ سال دارد اما همچنان می‌تواند عبارت «مسیح فرمانروای این خانه است» را که بر دیوار خانه‌شان آویزان بود، تصور کند.

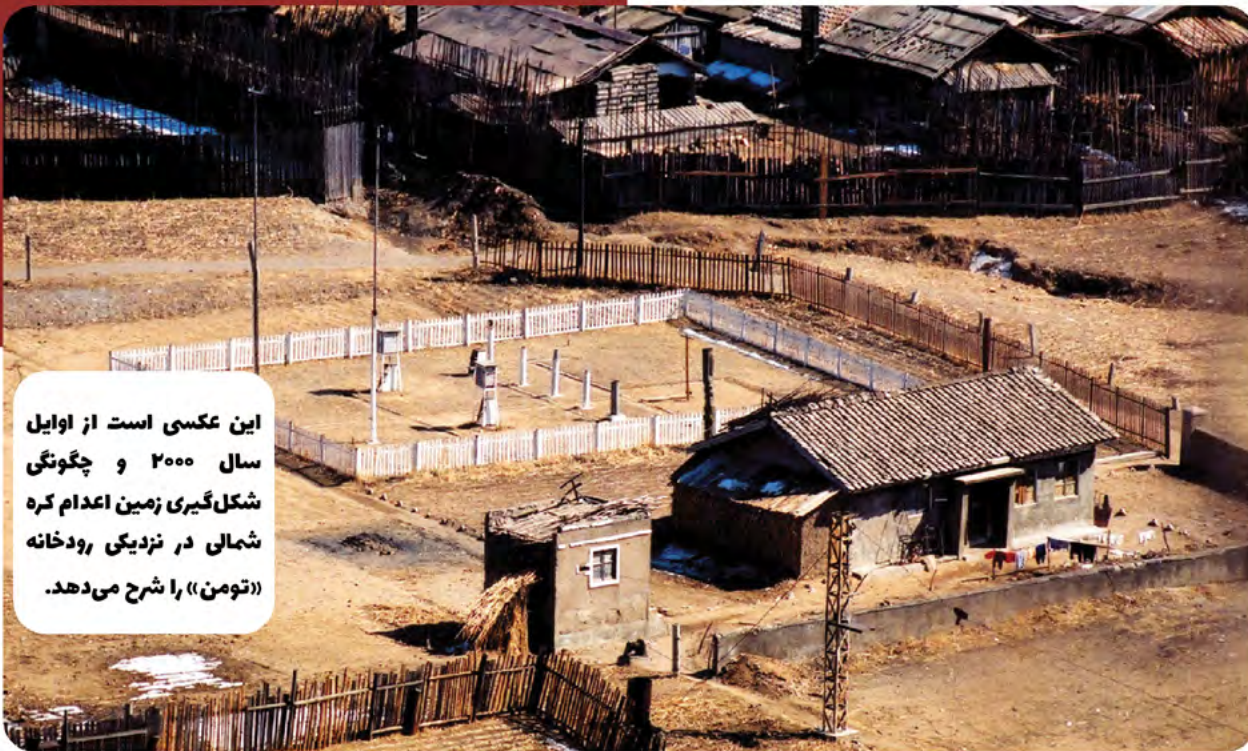
وی می‌گوید: «پدر و مادرم دعا می‌کردند که خداوند از من به عنوان خدمتگزار خود استفاده کند.» این یادآوری دیگری از خاطره کودکی وی بود و بیان می‌کند که: «من با رویای تبدیل شدن به یک بشارت دهنده بزرگ شدم.»

آن زمان روزهای قبل از تقسیم شدن کره به دو قسمت شمالی و جنوبی، یا کمونیستی و آزاد بود. روزهایی بودند که ایمان مسیحیت در کره شمالی شکوفا گردید.

سونیا زمانیکه اتاق خود در «کره جنوبی» را به اشتراک می‌گذاشت مسیحیان زیادی در آنجا وجود داشتند. «من در کلیسای «متدیست» شرکت می‌کردم و تمام اعضا هر یکشنبه دور هم گرد می‌آمدند.»

زمانیکه سونیا دختری کوچک بود، خانواده‌اش از اولین افرادی بودند که شکنجه را تحت قانون «کیم ایل سونگ»، اولین رهبر کره شمالی تجربه کردند. امروزه پیروی از مسیحیت در آن کشور غیرقانونی می‌باشد و کسانی که انتخابشان پیروی از مسیح است به اردوگاه کار اجباری فرستاده خواهند شد. سونیا از اینکه زمان جوانی به عنوان یک مبشر خدمت نکرد، پشیمان است. اما در عین حال اکنون می‌بیند که خداوند چطور از او برای خدمت به مردم خارج از کره شمالی که گرسنه هستند و یا اغلب شکنجه شده‌اند و در معرض خطر کشته شدن بوده‌اند، استفاده می‌کند.

سونیا دورانی طولانی از درد و رنج را تجربه کرده است اما زمانیکه به زندگی گذشته‌اش می‌نگرد اراده خداوند را در تمام آن مشاهده می‌کند.



این عکسی است از اوایل سال ۲۰۰۰ و چگونگی شکل‌گیری زمین اعدام کره شمالی در نزدیکی رودخانه «تومن» را شرح می‌دهد.

نمایش شکنجه

سونیا فرزند پنجم از بین ۷ فرزند خانواده، در سال ۱۹۳۷ متولد شد. پدرش که یک کارگر معدن بود به خاطر ایمان مسیحی خود مورد نکوهش خانواده‌اش قرار می‌گرفت. آنها فکر می‌کردند که او در به اشتراک گذاری پیام انجیل بسیار بی‌مهابا عمل می‌کند اما او با مطالعه کتاب مقدس و زندگی کردن آن می‌دانست که جور و جفا در واقع بخشی از بهای پیروی از مسیح خواهد بود.

سونیا یادآور می‌شود که: «او به ما آموخت که هر چه جفا بیشتر گردد بیشتر باید به خداوند اعتماد کنیم.»

در پایان «جنگ جهانی دوم» زمانیکه کره از دست «ژاپن» استعماری آزاد شده بود و به دو کشور تقسیم گردید. حزب کمونیست ظالم در شمال اکثر کشیشان را مجبور به فرار به سمت جنوب کرد.

سونیا می‌گوید: «همان وقتی که کمونیست‌ها به قدرت رسیدند پدرم پریشان گشت و از سه تا از برادرانم خواست تا به کره جنوبی نقل مکان کنند شاید بتوانند برای خود زندگی‌ای تشکیل دهند ولی خودش کره شمالی را ترک نکرد. زمانیکه کشیش‌مان آنجا را ترک کرد پدرم جای او را گرفت و کلیسا را سرپا نگاه داشت.»

کمونیست‌ها شروع به تصرف ساختمان‌های کلیسا کردند، به طوری که کره شمالی را بتدریج به ایالت بی‌اعتقاد تبدیل کردند. بسیاری از ساختمان‌های کلیسا متلاشی شدند و ما مجبور بودیم برای دعا و پرستش در خانه‌های خودمان گردهمایی‌ها را برگزار کنیم.

در آن زمان سونیا مجبور بود تا در مصاحبه و آزمونی برای ورود به دبیرستان ثبت نام کند، اما زمانیکه مدیر مشاهده کرد که او اعتقادش را به عنوان مسیحی اظهار کرده درخواستش را رد کردند و پدرش مجبور شد تا مدرسه دیگری را برای او در نظر بگیرد.

این اشکال ظریف از آزار و اذیت به سرعت عادی شد و زندگی به شدت برای خانواده سونیا دشوار گردید. دولت در آن زمان این ایده را ترویج می‌کرد که مذهب دارویی است که برای کنترل مردم مورد استفاده قرار می‌گیرد و تمامی مردم کره شمالی را مجبور می‌سازد تا از مذهب رسمی دولت پیروی کرده و به کیم ایل سونگ ادای احترام کنند.

او یادآور می‌شود: «پدرم قبلاً می‌گفت اهمیتی ندارد که به چه اندازه ممکن است رنج و جفا وجود داشته باشد، ما باید استقامت کنیم؛ باید جور و جفا را تحمل کنیم حتی زمانیکه چیزی برای خوردن نداریم.» خانواده سونیا برخلاف موانع به وجود آمده از سوی دولت کمونیست زمان‌هایی را برقرار کردند تا خداوند را در خانه خودشان پرستش کنند؛ اگرچه نسبت به این خطر که اگر زمانی دستگیر شوند امکان کشته شدنشان وجود دارد آگاه بودند.

از دست دادن امید

در اواسط دهه ۱۹۶۰ بود که برادر سونیا جلسه‌ای را برای دعا و پرستش در خانه‌اش میزبانی می‌کرد. او می‌دانست و با آگاهی از اینکه بسیاری از مردم، کیم ایل سونگ را به عنوان بت و خدا می‌پرستند در آن جلسه، تصویری از رهبر کره شمالی را به آتش کشید. شخصی در این جلسه حضور داشت که این عمل او را به مقامات دولتی گزارش داد و به سرعت، بازداشتش کردند و به بیست سال زندان محکوم گردید. علاوه بر این خانواده از وی جدا شدند و مجبور بودند تا «پونگ یانگ» را ترک کنند؛ همینطور والدینش موظف بودند تا برای چند ماهی در معادن کار کنند.

سونیا در آن زمان ۲۸ ساله بود و سه سال از ازدواجش می‌گذشت و دو فرزند پسر داشت. همسر وی بستگانی از مقامات درجه بالای دولت کمونیستی در کره شمالی داشت و از آنجا که مسیحیان دشمنان دولت در نظر گرفته می‌شوند دولت به همسرش دستور داد تا او را طلاق داده و سرپرستی پسر ۳ ساله و ۸ ماهه آنها را از او بگیرند. او اشک ریزان تعریف می‌کند: «شوهرم از من خواست تا از خانه بیرون بروم. پسر سه ساله‌مان پای مرا گرفته بود و از من می‌خواست که آنجا بمانم ولی در آن لحظه شوهرم من را به بیرون پرت کرد و بچه‌ها را کتک زد. آنها یکسره از من می‌پرسیدند چه موقع برمی‌گردد؟ برای آسوده کردنشان به آنها گفتم پس از چند روزی باز خواهم گشت... این آخرین باری بود که آنها را دیدم.» بعد از دست دادن خانه، همسر و فرزندانش به خاطر ایمان مسیحی‌اش، سونیا تمام امیدش را از دست داد و در ایمان متزلزل شد. او بیان می‌کند: «به یاد دارم کنار رودخانه ایستاده بودم و به خودکشی فکر می‌کردم. اما سخنان پدرم من را از انجام این کار باز داشت. او گفته بود که زندگی ما متعلق به خودمان نیست بلکه متعلق به خداوند است و من نباید بمیرم!»

برادر سونیا فکر می‌کرد آویزان کردن عکسی از کیم ایل سونگ (برای تمام مردم کره شمالی ضروری بود تا آن کار را انجام دهند) بت پرستی محسوب می‌شود، بنابراین آتشش زد.



سونیا پس از اینکه والدینش از کار در معادن آزاد شدند به پیش آنها نقل مکان کرد. سپس مادرش توانست برادرش را در زندان ملاقات کند، ولی چیزی که دید دلسرد کننده بود. برای او روشن بود که پسرش سوءتغذیه دارد و به شدت کتک خورده است. در دومین ملاقات نگهبانان به او گفتند که نمی‌تواند پسرش را ملاقات کند و پس از آن متوجه شدند که برادرش مرده بوده است. سونیا می‌گوید: «تصور می‌کردم برادرم به عنوان درس عبرتی برای دیگر مسیحیان کشته شده است، به همین خاطر از دولت و مذهب متنفر شدم. لحظه‌ای که فهمیدم برادرم در زندان مرده، احساس کردم خدایی وجود ندارد. امید و بینش را به عنوان یک مبشر مسیحی از دست دادم.»

خانواده جدید

در اوایل دهه ۱۹۷۰، پدر سونیا با او در مورد مردی از کره شمالی که همسر خود را از دست داده بود سخن گفت و احساس می‌کرد می‌تواند شوهر خوبی برای او باشد. آن مرد که تابعیت چین را نیز داشت، دارای هشت فرزند بود و پدرش تصور می‌کرد که سونیا مادر خوبی برای آنها می‌شود. پدرش نگران بود که او بدون همسر آینده‌ای نخواهد داشت. هر چند به این خاطر که آن مرد مسیحی نبود مادر او مخالف این ایده بود، ولی آن موضوع نمی‌توانست مانعی برای سونیا که مدت‌ها قبل ایمانش را از دست داده بود، باشد. اگر چه ابتدا قصد ازدواج نداشت ولی در نهایت تصمیم گرفت تا با آن مرد ازدواج کند. سونیا گفت: «زمانیکه مجبوری فرزندان خود را رها کنی و فرزندان زنی دیگر را بزرگ کنی آسان نیست. با این حال قلبم نسبت به آن بچه‌ها بزرگ شد.» در نهایت سونیا و شوهر دومش دو فرزند دیگر به دنیا آوردند؛ به سونیا ۱۰ فرزند داده شد تا آنها را بزرگ کند. وی درحالیکه شوهر و فرزندانش تابعیت چینی داشتند برخلاف تلاش سخت‌کوشانه شوهرش که می‌خواست آنها را از کره شمالی بیرون آورد نتوانست از کشور خارج شود.

در نهایت اواخر سال ۱۹۹۴ ویزای سه ماهه‌ای دریافت کرد که به او اجازه می‌داد طی سفری به خانواده‌اش ملحق گردد تا شوهر و خانواده‌اش را در چین ملاقات کند. درحالیکه با خانواده‌اش در یکی از خیابان‌های شهری در چین قدم می‌زدند شنید که شخصی انجیل «یوحنا ۳:۱۶» را می‌خواند و آن آیه‌ای که در جوانی‌اش می‌خواند را به یاد آورد. هنگامی که چرخید تا ببیند

آن شخص کیست، هیچکس آنجا نبود. از شوهرش پرسید که آیا او چیزی شنیده است یا نه؟ اما او چیزی نشنیده بود. او می‌گوید: «پس از اینکه برادرم را از دست دادم دعا کردن و پرستش را متوقف کردم. هرگز به خداوند فکر نمی‌کردم اما در آن لحظه توسط آن سخنان در سرم حیرت زده شده بودم. در آن لحظه با خود گفتم که باید به کلیسا بروم.»

سونیا بلافاصله با کشیشی در چین آشنا شده و شروع به خواندن انجیل کرد اما شوهرش هرگز به آنها ملحق نشد. همانطور که آنها کلام را مطالعه می‌کردند، کشیش سونیا را تشویق می‌کرد تا با خانواده‌اش از کره شمالی فرار کنند و در چین زندگی کنند. آنها حتی روزی را برای فرار او معین کردند. همانطور که ویزای سونیا منقضی شد خانواده‌اش را در چین ترک کرد و به کره شمالی بازگشت. روز فرار او نزدیک می‌شد ولی نمی‌توانست شجاعتش را جمع کند تا سفر خطرناکش را به انجام رساند. اگر چه با کشیشی در ارتباط بود که مشوقش برای ترک خاک کره شمالی بود. پس از دو سال در سن ۶۰ سالگی سونیا تصمیم گرفت که آنجا را ترک کند. در عصری گرم و تابستانی در جولای ۱۹۹۷ به همسایگان خود گفت که به رودخانه «یالو» می‌رود تا حمام کند؛ رودخانه‌ای که بخشی از تقسیم مرز کره شمالی و چین می‌باشد. او بیان می‌کند: «دیگر احساس ترس نمی‌کردم. من قبلاً تجربه زیادی از رنج کشیدن داشتم و این موضوع برای من هیچ بود.»

درک فراخواندگی

وقتی به رودخانه یالو وارد شد حس کرد که پلیس مخفی او را زیر نظر دارد. در آن آب سرد قلبش در سینه متلاطم و گرم بود و توانست بدون متوجه شدن نگهبانان مرزی از مرز عبور کند و در آن طرف رودخانه در خاک چین کشیش منتظرش بود و وی توانست مجدد با خانواده‌اش متحد گردد. به پیشنهاد کشیش خانواده به شهر کوچکی در چین نقل مکان و به مدت سه سال در آنجا زندگی خود را سپری کردند. در طی آن زمان سونیا به رشد در ایمانش ادامه داد؛ شوهرش که هرگز پیرو مسیح نشد توانست اقامت چینی او را به مبلغ ۱۰۰۰ دلار خریداری کند. دو فرزند جوانتر سونیا پس از بیست سالگی تصمیم گرفتند تا به کره جنوبی نقل مکان کنند و در سال ۲۰۰۱ او و همسرش نیز به آنجا نقل مکان کردند تا به آنها نزدیک‌تر باشند. همسر سونیا در سال ۲۰۱۱ به خاطر یک بیماری از دنیا رفت. سونیا تعریف می‌کند: «مجبور بودم بلافاصله به عنوان خدمتکار شروع به کار کنم تا بتوانم زنده بمانم. خوشبختانه صاحبخانه خوبی را ملاقات کردم که شخصی روحانی در کلیسا بود.»

امروز سونیا به زندگی در کره جنوبی با پسر و نوه دختری‌اش ادامه می‌دهد. او فارغ التحصیل «برنامه حمایت از شاگردی VOM» است و در سفرهای بشارتی که یکی از آنها شامل چین نیز می‌شد، شرکت کرد. در طی سفرها با دیگر زنان کره شمالی ملاقات می‌کند و برای آنها بیان می‌کند که چطور دوباره زندگی‌اش را به مسیح متعهد کرده است. او گفت: «زمانیکه زنانی از کره شمالی که قاچاق جنسی شده بودند را در چین ملاقات کردم، بسیار متأثر شدم و گریه کردم. شاهدتم را با آنها به اشتراک گذاشتم. آنها بین ۳۰ تا ۴۰ سال سن داشتند. من برای آنها مثل یک مادر بودم؛ آنها را در آغوش گرفتم و آنها دست مرا گرفتند و شروع به گریه کردند. واقعاً زمانیکه آنها را دیدم درد را احساس کردم.» سونیا برای دیدن دوباره دو پسر بزرگش مطمئن نیست اما در زمان زنده بودنش در صورتی که مرز کره شمالی باز شود برای دیدارشان تلاش خواهد کرد؛ زیرا فکر می‌کند که این کار بسیار دردناک خواهد بود. او به دعا کردن برای آنها و نجات روحشان ادامه می‌دهد، اما می‌داند که آنها به خاطر حرفه اجتماعی شوهرش در کره شمالی زندگی آسوده‌ای دارند. او گریه‌کنان بیان کرد: «من قلبی مملو از عشق مادرانه نسبت به آنها دارم، اما نگران‌شان نیستم.»

وی با نگاه کردن به گذشته بیان می‌کند که بزرگترین پشیمانی‌اش این است که به خواسته‌های پدرش زمانیکه جوانتر بود گوش فرا نداده است.

او می‌گوید: «اگر والدینم را در آسمان ملاقات کنم می‌خواهم به پدرم بگویم متأسفم که نتوانستم به عنوان یک مسیحی خوب زمانیکه در کره شمالی بودم زندگی کنم. پدرم مداوم از من می‌خواست تا یک مبشر باشم اما از این خواسته وی پیروی نکردم.» او بیان می‌کند:

«خداوند از من و بینش استفاده می‌کند و اکنون به عنوان یک مبشر مسیحی زندگی می‌کنم. فکر می‌کنم به دعای والدینم پاسخ داده شده است.»

برگرفته شده از مجله ندای شهدا

تیم ویراستاری و ترجمه اسمیرنا



یا بی توجهی به فعالیت‌های روزمره و ملاقات‌های ناگهانی و... که مانع انجام کارهای ما در زمان مناسب آن می‌شود. بنابراین باید بر زمان و انجام فعالیت خود متمرکز باشیم.



۶ مهارت «نه» گفتن را یاد بگیریم. گاهی اوقات باید درخواست اطرافیانمان را مورد بررسی قرار دهیم و اگر ضرورت ندارد و عواقب آن برای ما مثبت نیست بدون تعارف نه بگوییم تا زمان بیشتری برای انجام دادن کار مهمتر خود داشته باشیم.

۷ زمانی را برای استراحت خود در نظر بگیرید و کاری را انجام دهید که از آن لذت می‌برید. مانند مطالعه کتاب مورد علاقه یا پیاده روی و...

همانطور که انجام کار دارای اهمیت است، استراحت منظم هم حائز اهمیت می‌باشد زیرا خستگی جسم و ذهن باعث می‌شود تا از انجام برنامه روزانه و حتی بلند مدت خود دلسرد شوید و بازدهی کمتری داشته باشید. آنچه که در این موارد بیان شد برای داشتن یک زندگی با برنامه و استفاده بهینه از تمام وقت و زمان‌هایمان است تا از به بطلان رفتن آن جلوگیری کرده و با تغییر در سبک و شیوه زندگی خود زمان‌هایی را برای آنچه که باید انجام دهیم داشته باشیم و با نظم، آینده‌نگری و زندگی هدفمند نه تنها بر زندگی خود بلکه بر زندگی اطرافیانمان هم تأثیر بگذاریم. به کودکان و فرزندانمان مدیریت زمان را بیاموزیم تا به انضباط شخصی برسند. انجام این کار شاید برایشان سخت باشد ولی یکی از راه‌های به موفقیت رسیدن افراد موفق می‌تواند باشد.

همانگونه که خدای ما خدای نظم است و برای هر چیز زمانی را تعیین نموده است. او همه چیز را مطابق نظم و ترتیب، زمانبندی و اراده کامل خود انجام داده است و از ما هم همان انضباط را در همه ابعاد زندگی‌مان می‌خواهد تا ثمرات نیکویی چون آرامش و تعادل را در زندگی خود داشته باشیم.



انجام مدیریت زمان در زندگی

همانگونه که اشاره کردیم مدیریت زمان یک مهارت است که باید آن را آموخت و انجام آن نیاز به تمرین بسیار دارد تا بتوانیم به صورت مفید و به بهترین شکل در زندگی شخصی و ایمانی خود انجام دهیم و همه جنبه‌های زندگی خود را در قالب زمان درآوریم.

۱ اولین قدم این است که بدانیم در طول روز یا یک هفته چه مقدار زمان را از دست داده یا صرف کارهایی شده که اهمیت چندانی نداشته است و برای انجام آن، باید تمام کارهایی که در طول روز انجام می‌دهید را به مدت ۱ هفته با زمان صرف شده آن یادداشت کنید.

این کار کمک می‌کند تا زمان‌های دزدیده شده در زندگی را تشخیص دهیم.

۲ برنامه‌ریزی کردن بر اساس اولویت‌ها، داشتن یک برنامه روزانه، هفتگی و ماهانه و گسترش آن در بلند مدت باعث می‌شود تا کارها و فعالیت‌هایی را که انجام می‌دهید سازمان یافته شود و میزان پیشروی در مسیر رسیدن به هدف و زندگیتان را بهتر ببینید. با نوشتن کارهای روزانه و برنامه‌ریزی برای آن و تهیه لیست کارهایتان می‌توانید شروع کنید.

۳ لیست‌تان را مرور کنید و مطمئن شوید که تمام کارهایتان بر اساس اهمیت آنها تنظیم شده است. بهتر است کار سخت را اول انجام دهید. اگر زمان را آکوارיום در نظر بگیریم اول سنگ‌های بزرگ را قرار دهید زیرا اگر با شن و سنگ ریزه‌ها پر شود جایی برای انجام فعالیت‌های مهم و با اهمیت نیست.

۴ زمان مناسب خود را پیدا کنید. در نظر داشته باشید که در چه ساعتی از شبانه روز انرژی و کارایی شما در بالاترین سطح خود است و در آن زمان فعالیتی که در نظر دارید را انجام دهید.

۵ عواملی که باعث وقت کشی است را بشناسیم. ممکن است در طول روز با هر چیزی مواجه شویم که در برنامه ریزی ما نبوده و ما را از متعهد بودن به برنامه روزانه دور کند، مثل تلفن‌های غیرضروری

ساعت! معیاری که ثانیه به ثانیه گذر زمان را یادآوری می‌کند تا در همین راستا برای امور زندگی خود برنامه‌ریزی داشته باشیم.

مدیریت زمان چیست؟

زمان هدیه‌ای گرانبهاست که همیشه در گذر است و این نشانه سپری شدن عمر ما است. مدیریت زمان یعنی مشخص کردن زمان‌های معین برای انجام فعالیت‌هایی که در رشد زندگی شخصی و جامعه موثر بوده است. با برنامه‌ریزی و اولویت‌بندی فعالیت‌ها، فاصله‌های زمانی مشخصی را تعیین کرده تا از وقت خود به بهترین شکل استفاده کنیم زیرا زمان ما محدود است.

نقش مدیریت زمان در سبک زندگی

مدیریت زمان در زندگی مدرن امروز به ما کمک می‌کند تا زندگی شخصی خود را روزانه در قالب زمان درآوریم؛ به عبارت دیگر زمان مناسب برای انجام کار مناسب در مکان مناسب آن است. مدیریت زمان مهارتی آموختنی است که با تمرین بسیار زیاد بدست می‌آید و صرفاً خواستن به انجام رساندن آن کافی نیست بلکه نقطه شروع و آغاز آن هم مهم است، مانند روزی که به سحرخیزی نیاز پیدا می‌کنیم تمام شعارها، کم کاری‌ها، نخواستن‌ها و تبلی‌ها رخت بر بسته و جایش را به سحرخیزی می‌دهد و ساعت درونی‌مان برای سحرخیزی تنظیم می‌شود، برای دست‌یابی به آن باید بسیار تلاش کرد تا به همه لحظاتی که در اختیارمان است آگاهانه تسلط یابیم.

مدیریت زمان در زندگی ما اهمیت بسیاری دارد زیرا زمان یک منبع لازم و ضروریست که نه ذخیره می‌شود، نه پس انداز و نیز عبور کردن و گذشتن آن را نمی‌توان بازگرداند و این با ارزش‌ترین دارایی انسان است که کیفیت زندگیش را تحت شعاع قرار می‌دهد.

آنچه که در طول روز با آن روبه‌رو هستیم اعم از نحوه کار کردن، خانواده و دوستان، سطح اجتماعی، روش صحبت کردن، رابطه‌ها و نوع دغدغه‌ها و رفتارهایمان، خجالت کشیدن یا نکشیدن، دیر رسیدن یا نرسیدن به قرارها، نوع لباس پوشیدن، طرز فکرها همه نشان دهنده سبک زندگی ما است که به یکباره نمی‌توان همه آنها را تغییر داد بلکه آرام آرام و همراه با صبر و مدیریت آنها باید سبک زندگی را به سمت پیشرفت سوق داد و به دستاوردهای بیشتری رسید.

با مدیریت زمان میزان آرامش درونی، هماهنگی، رضایت و شادی ما نسبت به زندگی بیشتر می‌شود و انرژی انجام کارها در ما بوجود می‌آید و زندگی هیجان انگیزتر خواهد شد؛ همچنین احساس ارزشمندی بیشتری در زندگی خواهیم داشت و کنترلی که بر زمان و زندگی خود داریم برای ما پاداشی است که دریافت می‌کنیم، درست مقابل نبود مدیریت زمان که ثمراتی مانند استرس، افسردگی، نارضایتی و اضطراب را در زندگی به همراه دارد.

سبک زندگی سالم

مدیریت زمان



زمان! واژه‌ای که در خود مفهوم و رویدادهای زیادی را جای داده است. هر چند که برای ما قابل لمس نیست اما گذر زمان را احساس می‌کنیم که رو به جلو است درست مانند خدایی که نمی‌بینیم اما حضور پر رنگش را در نظم و هماهنگی جهان احساس و لمس می‌کنیم.

با نظمی که زمان دارد، ما را قادر می‌سازد تا آن را اندازه‌گیری کنیم. اما زمان را با چه چیزی اندازه‌گیری می‌کنند؟ درست حدس زدید!





طرز تهیه:

برای پخت سالاد ماکارونی ابتدا قابلمه‌ای مناسب آماده و نیمی از آن را آب پر کنید و بگذارید تا آب درون قابلمه به جوش آید. پس از اینکه آب به جوش آمد به آن دو قاشق غذاخوری روغن مایع و دو قاشق نمک اضافه کنید.

و حالا ماکارونی‌ها را به آب در حال جوش اضافه کنید و اجازه دهید تا ماکارونی‌ها به پخت برسند. تا زمانی که ماکارونی‌ها به پخت دلخواه شما برسند خیار شور و کالباس‌ها به صورت نگینی ریز خرد کنید، هویج‌ها را شسته و با سمت متوسط رنده، آنها را رنده کنید.

در ظرفی مناسب ابتدا سس مایونز را بریزید سپس به کمک یک قاشق و یا چنگال هم بزنید تا کمی رقیق‌تر شود، سپس به سس فلفل سیاه و قرمز و همچنین نمک و آب لیمو ترش اضافه کنید و هم بزنید تا کاملاً ترکیب شوند.

پس از اینکه از پخت ماکارونی‌ها اطمینان حاصل کردید آن را آبکش کنید. پس از آبکش کردن و سرد شدن ماکارونی‌ها را در ظرفی که می‌خواهید سالاد را حاضر کنید بریزید. تمامی مواد را به ظرف ماکارونی اضافه کنید و کاملاً مواد را با یکدیگر ترکیب کنید. سالاد را حدود یک تا دو ساعت در یخچال قرار دهید تا خنک شود.

نوش جان



۱- شما می‌توانید به صورت دلخواه از ماست یا ترکیبات دیگر به جای سس مایونز استفاده کنید و یا برای پایین آوردن درصد سس مواد دیگری مخلوط کنید تا برای سلامت جسمانی نیز کمک کننده باشد.

۲- در تهیه این سالاد می‌توانید به دلخواه از مواد دیگر استفاده کنید، برای مثال به جای کالباس از مرغ استفاده کنید.

مرا در طریق فرمان‌های خود هدایت فرما، زیرا رغبت من در آنهاست.

مزامیر باب ۱۱۹ آیه ۳۵

با سلام و تبریک پنطیکاست و نزول روح القدس بر تک تک کسانی که به مسیح ایمان دارند. شکرگزاری می‌کنیم زمانیکه ما گناهکار بودیم خدا آنقدر به ما رغبت داشت که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه با ساکن شدن روح خداوند در او، معبد خدای زنده شود.

پنطیکاست یکی دیگر از جشن‌هایی است که ایمانداران به مسیح در همه جای دنیا دور هم جمع می‌شوند، به همین دلیل ما هم از این دورهمی سود جسته و غذایی برای شما تدارک دیدیم. شما هم می‌توانید در جشن‌ها دور هم جمع شوید و از خوردن و مشارکت با هم لذت ببرید و برکت را دریافت کنید.



طبق معمول با دو نفر از نوجوانان کلیسا همراه شدیم و برکتمان را با شما به اشتراک می‌گذاریم، باشد که همیشه سفره‌ها، محل تجمع، شادی، تجربه‌ها و لحظه‌های زیبا در خداوند باشند.

بارخورد مشارکت

شهره:

چاله هر دفعه تجربه جدیدی با نوجوان‌ها اتفاق می‌افتد؛ اینبار هستی خیلی حرفه‌ای ظاهر شد و جزو نوجوان‌هایی بود که روی خیلی از غذاها تسلط داشت و این تسلط باعث شد که من چیزهای جدیدی رو تجربه کنم و این برکت رو گرفتم که حقیقتاً سن اصلاً به تجربه ارتباط ندارد و ما خیلی راحت می‌تونیم از افرادی که سن و سال آنها خیلی کمتر از ماست، چیزهای خیلی بزرگی یاد بگیریم.

هستی:

من ۱۳ ساله هستم و چون خیلی وقتها تنهام و پدر و مادرم سرکار هستند خیلی غذاها رو تجربه کردم و بلد هستم درست کنم. وقتی با خاله شهره در آشپزخانه اسمیرنا بودم متوجه شدم که می‌خواهیم سالاد ماکارونی درست کنیم، اصرار داشتم همه کارها رو خودم انجام بدهم ولی وقتی با همفکری و مشارکت با خاله این کار رو انجام دادیم، دیدم چقدر خوشمزه‌تر از اون چیزی شد که توی ذهنم بود و یاد گرفتم که هر چقدر هر کاری رو بلد هستم بهتر هست که مشورت کنم که چیزهای جدیدی رو تجربه کنم.



آشپزی در مشارکت

تیم مشارکت و پذیرایی
اسمیرنا



تاریخ سازان آسمانی

پدا

اینار را
ببفش
چه نه نه نه نه
چه می کنه

جان هوس

تکرار قسمت سی و ششم



جان (یان) هوس (۱۳۷۰-۱۴۱۵ میلادی)

دادستان‌ها در دادگاه به صراحت گفتند که «یان هوس» نه تنها خواهد مرد، بلکه حتی بدون امید نجات روحش خواهد مرد. دادستان‌ها قبل از صدور حکم به طور جدی گفتند: «ما جام رستگاری را از تو می‌گیریم.» اما هوس پاسخ داد: «من به خداوند، خدای قادر متعال اعتماد دارم... که او جام رستگاری خود را از من نخواهد گرفت، اما من کاملاً امیدوارم که امروز در پادشاهی او از آن بنوشم.»

این پسر روستایی که در سال ۱۳۶۲ میلادی در روستای «هوسنیک» در جنوب «بوهیمیا» (جمهوری چک امروزی) به دنیا آمد، دعا کردن را نزد پاهای مادرش آموخت. این مادرش بود که جان جوان را به سمت کشیشی سوق داد، جایی که او ممکن بود در کنار سایر مزایا، پول و اعتبار برای فرار از فقر خانواده‌اش را بیابد.

هوس که یک دانشجوی متوسط اما سخت‌کوش بود، مدرک کارشناسی ارشد الهیات را از دانشگاه «پراگ» دریافت کرد و در سال ۱۴۰۲ میلادی در کلیسای «بیت لحم» آن شهر واعظ شد. دیری نگذشته بود که خبرهایی از «جان ویکلیف» که یک اصلاح طلب بود، از انگلستان رسید. شخصی که ایده‌هایش فوراً منجر به تقسیم اعضای هیئت علمی دانشگاه شد.

در میان این ایده‌ها، ماهیت جام عشاء ربانی از اصلی‌ترین ایده‌ها بود. «آیا شراب عشاء ربانی واقعاً در طول مراسم عشاء به خون مسیح تبدیل شده؟» استدلال روحانیون «آلمانی» و «رومی» بله بود. اما بسیاری از «چک‌ها» و حامیان ویکلیف مخالفت کردند. بنابراین بنا به برخی گزارش‌ها جام، نمادی از اصلاحات شد که هوس، را به آتش برد.

اوضاع در اوایل قرن پانزدهم خطرناک بود. کلیسا بین دو پاپ تقسیم شد، یکی در «فرانسه» و دیگری در «رم»؛ اصطلاح «انشعاب بزرگ» (۱۳۷۸-۱۴۱۷) به این معنی بود که هر رهبر، سیاستمدار یا کلیسایی باید طرفی بگیرد و امیدوار باشد که پاپش برنده شود، بقا و آینده کلیسا نامعلوم بود.

در همین حین، تأثیر ویکلیف بر هوس واعظ در حال تبدیل شدن به یک خطر آشکار و فعلی بود. در سال ۱۴۰۵ میلادی، هوس شروع کرد به سخن گفتن علیه گناهان روحانیون و حقه‌های آنها را که بر مردم محلی مرتکب شده بودند، محکوم کرد. هنگامی که کلیسای بوهیمی ادعا کرد که خون مسیح بر روی نان عشاء ربانی ظاهر می‌شود، هوس این مسئله را به زبانی آشکار کرد که منظورش را به طور قطع نشان می‌داد: «این کشیش‌ها سزاوار آویزان شدن در جهنم هستند، زیرا آنها زناکار، انگل، پول‌پرست و خوک‌های چاق هستند.» کلماتی تند و سنگین در شرایط ناپایدار کلیسا.

«آنها» (کشیشان) پرخورانی هستند که آنقدر می‌خورند تا چانه‌هایشان آویزان شود.» بعدها خشم هوس در برابر زیاده‌خواهی‌ها، فروش توفیق بهشت که برای تأمین مالی جنگ‌های پاپ استفاده می‌شد، به وجود آمد. او سوال کرد: «آیا سکوت کنم؟ خدا نکند.»

هوس چهار بار کافر شمرده شد. او به مدت دو سال (۱۴۱۲-۱۴۱۴ میلادی) به تبعید فرستاده شد و در روستاهای جنوب «بوهیم» شروع به کار، نوشتن و موعظه کرد و مشغول زندگی خود بود.

سپس در اکتبر ۱۴۱۴ میلادی، پاپ «جان بیست و سوم» شورای «کنستانس» را تشکیل داد و از یان هوس دعوت کرد تا در آن شرکت کند. شورا دو هدف بزرگ در دستور کار خود داشت: «پایان دادن به نفاق و ریشه کن کردن بدعت از اروپا.» هوس با وعده رفتار مناسب، دعوت را پذیرفت و به شوخی گفت: «غاز هنوز نپخته و از پخته شدن نمی‌ترسد.» «Hus» در چک به معنی غاز هست.

هوس در عرض یک هفته دستگیر شد و چندین ماه در جزیره‌ای در دریاچه کنستانس، داخل سلولی واقع در صومعه «دومینیکن» زندانی بود، در آنجا از مرگ نجات یافت و با اتهاماتی روبرو شد که مطمئناً مرگ تلخ‌تری را برای وی رقم می‌زد.

منتقدان هوس، اتهامات رایجی به او زدند: «بدعت گذار خطرناک، نالایق نام مسیحی، مرد شریر، معلم شخص چهارم در الوهیت.» همه اتهاماتی که هوس از پاسخ دادن به آنها منع شد.

در ۶ ژوئیه ۱۴۱۵ میلادی، در میان فریادها و تمسخرها، آنها به گمان خود روح او را به شیطان سپردند. هوس توسط جمعیتی در خیابان‌های کنستانس به سمت توده چوب برای آتش زدن برده شد، گردنش را به چوبی پیچیده و

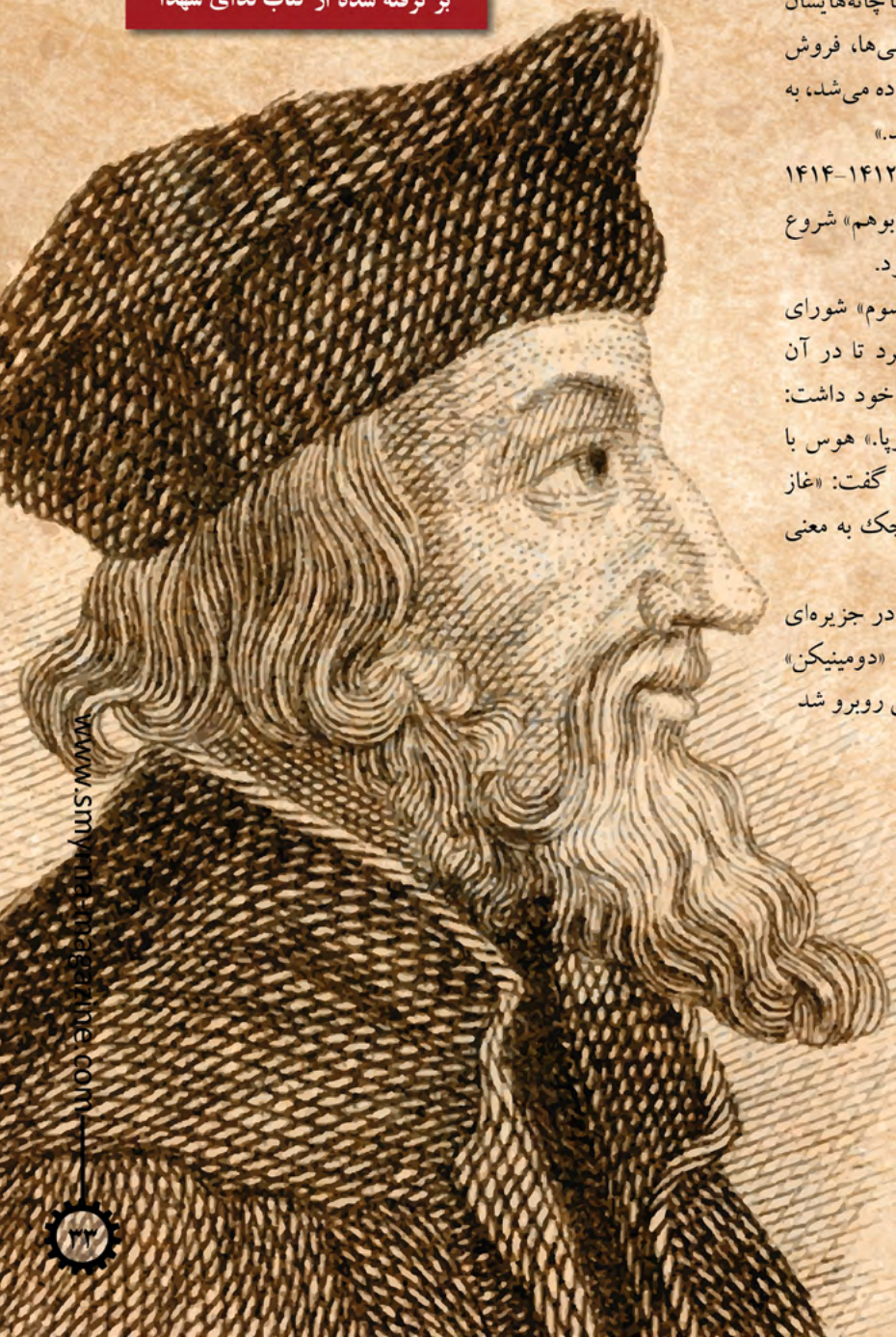
به آتش کشیدند. او حین آواز خواندن درگذشت: «عیسی، پسر خداوند زنده، بر من رحم کن.»

«باور نکنید که من چیزی جز حقیقت آموخته‌ام و من هیچ خطا و یا اشتباهی را یاد نداده‌ام. حقایق را که آموخته‌ام با خون خود مهر می‌زنم.»

اصلاح طلب چک، یان هوس

بله، در آخر بیابید برای عزیزی که این چنین مرگ‌های دردناکی را تحمل کردند و همچنان در زندان‌های امروز هم شاهد این شکنجه‌ها و مرگ‌ها هستیم دعا کنیم و شکرگزاری برای خدای زنده که این چنین امید و ایمانی را در دل این عزیزان گذاشت تا در آخرین لحظات عمرشان همچنان با شادی نام او را فریاد زدند و جلال دادند.

برگرفته شده از کتاب ندای شهدا





مقدمه

داستانهای کتاب مقدس



با سلام و درود بیکران به همه والدین و مربیان عزیز! تربیت و رشد فرزندانمان یکی از بزرگترین مسئولیت‌هایی است که به عنوان والدین و مربیان بر عهده ما گذاشته می‌شود تا نسل بعد را با کلام و راه‌های خدا آشنا کنیم و فرصتی را برای یافتن حکمت و معرفت در خداوند و کلام او، برای آینده آنها مهیا کنیم.

کتاب «داستان‌های کتاب مقدس» برای کودکان در سنین ۳ تا ۷ سال مناسب می‌باشد و در مسیر هدف هر داستان، می‌توانیم با کمک گرفتن از رنگ‌ها و تصاویر توجه خردسالان را به داستان متمرکز کنیم. از بچه‌های بزرگتر می‌توانیم در بازگو کردن داستان برای خردسالان کمک بگیریم و اهمیت انتقال دادن کلام خدا را به آنها نشان دهیم و در عین حال توانایی سخنگویی و مشارکت آنها را تقویت کنیم. همچنین می‌توانیم اپلیکیشن «کتاب مقدس کودکان - Bible for kids» را دانلود و نصب کرده و به همراه کتاب و با شنیدن داستان به زبان‌های مختلف، سوالات در مورد داستان، جایزه، تشویق و به دست آوردن جوایز و گنج‌ها آن را دنبال کنیم.



در شماره‌های پیشین به داستان یکشنبه شاد پرداختیم و خواندیم که تعدادی از زنان یعنی شاگردان عیسی بر سر قبر عیسی رفتند ولی دیدند که قبر خالی بود و دو فرشته خداوند به آنها گفتند: «عیسی زنده هست» و بعد عیسی به مدت چهل روز خودش را بر شاگردانش نشان می‌داد تا ثابت کند زنده است. اما در این شماره از ماهنامه اسمیرنا به داستان «هدیه شگفت‌انگیز خدا» از کتاب «اعمال رسولان» باب ۲، در کتاب مقدس کودکان می‌پردازیم.

مروری بر داستان

هدیه شگفت‌انگیز خدا

آمدن روح القدس

اعمال رسولان ۲



یهودیان از سراسر دنیا برای «عید پنتیکاست» به شهر اورشلیم آمده بودند. پیروان عیسی هم در آنجا جمع شده و منتظر هدیه‌ای بودند که عیسی وعده و قول آن را به آنها داده بود.



نیمه‌های عید بود که هدیه خداوند رسید. ناگهان صدایی شبیه وزش باد شدید از آسمان آمد و تمام خانه‌ای را که در آن نشسته بودند پُر کرد!



سپس، چیزی که شبیه شعله‌های آتش بود بر روی آنها قرار گرفت. روح مقدس خداوند، وجود همه را در آن اتاق پر کرد و به آنها قدرت داد تا به زبان‌های مختلف صحبت کنند.



یهودسانی که از نقاط مختلف جهان آمده بودند صدای آنها را شنیدند و بسیار تعجب کردند. آنها گفتند: «این افراد به زبان‌های ما صحبت می‌کنند و کارهای خارق‌العاده‌ای را که خدا انجام داده است اعلام می‌کنند!»

پطرس توضیح داد: «این هدیه خداست که خیلی وقت پیش، وعده‌اش داده شده بود و به وسیله عیسی مسیح به ما داده شده است. شما عیسی را به صلیب کشیدید، اما خدا او را دوباره به زندگی بازگرداند و زنده کرد.»





طرح سوال

- ۱- عیسی به پیروانش چه وعده و قولی داده بود؟
- ۲- چه صدایی در خانه شاگردان پیچید؟
- ۳- روح خدا شبیه چه چیزی بر شاگردان قرار گرفت؟
- ۴- مردم با ناراحتی چه می پرسیدند؟
- ۵- پطرس به مردم در مورد توبه چه می گفت؟
- ۶- بعد از ایمان آوردن به مسیح چه هدیه ای می گیریم؟
- ۷- چند هزار نفر در آن روز به عیسی ایمان آوردند؟

کاربرد داستان

- ۱- خدا به وعده و قول های خودش عمل می کند.
- ۲- وقتی ما هم به عیسی ایمان بیاوریم، روح القدس وارد قلب ما می شود.
- ۳- ما هم از طریق روح القدس می توانیم درباره عیسی تعلیم بدهیم.
- ۴- در هر شرایطی که هستیم می توانیم از روح القدس مشورت بگیریم.
- ۵- عیسی مسیح همیشه زنده است.



پنطیکاست مبارک

مسیر و هدف



- ۱- شناخت خدا
- ۲- رابطه ما با خدا
- ۳- قدم عملی

نکات تأکیدی

- ۱- پیروان عیسی در یک جا جمع و منتظر هدیه خدا بودند.
- ۲- عیسی وعده و قولی به آنها داده بود.
- ۳- روح خدا مثل شعله های آتش بود.
- ۴- یهودیانی که از نقاط مختلف جهان آمده بودند کارهای خارق العاده خدا را دیدند.
- ۵- پطرس گفت: این هدیه خداست که خیلی وقت پیش، وعده اش داده شده بود.
- ۶- اعضای یک خانواده در خدا، یعنی کلیسا شدند.

آیه ای برای به خاطر سپردن

اعمال باب ۲ آیه ۳۸

«پطرس بدیشان گفت: «توبه کنید و هر یک از شما به نام عیسی مسیح برای آمرزش گناهان خود تعمید گیرید که عطای روح القدس را خواهید یافت.»

مشارکت پایانی و فعالیت عملی

از بچه ها بخواهیم فکر کنند که چرا وقتی به عیسی ایمان می آوریم خدا روح القدس را به ما هدیه می دهد؟



پطرس گفت: «توبه کنید و از بدی دوری کنید. و به عیسی مسیح ایمان بیاورید. او گناهان شما را خواهد بخشید و روح القدس را به شما خواهد داد.»

مردم با ناراحتی پرسیدند: «ما باید چه کار کنیم؟»



وقتی آن سه هزار نفر تصمیم گرفتند تا از عیسی پیروی کنند، اعضای یک خانواده در خدا، یعنی کلیسا شدند. شاگردان با قدرت روح القدس درباره عیسی تعلیم دادند، حتی معجزه کردند و بسیاری دیگر از مردم به عیسی ایمان آوردند.

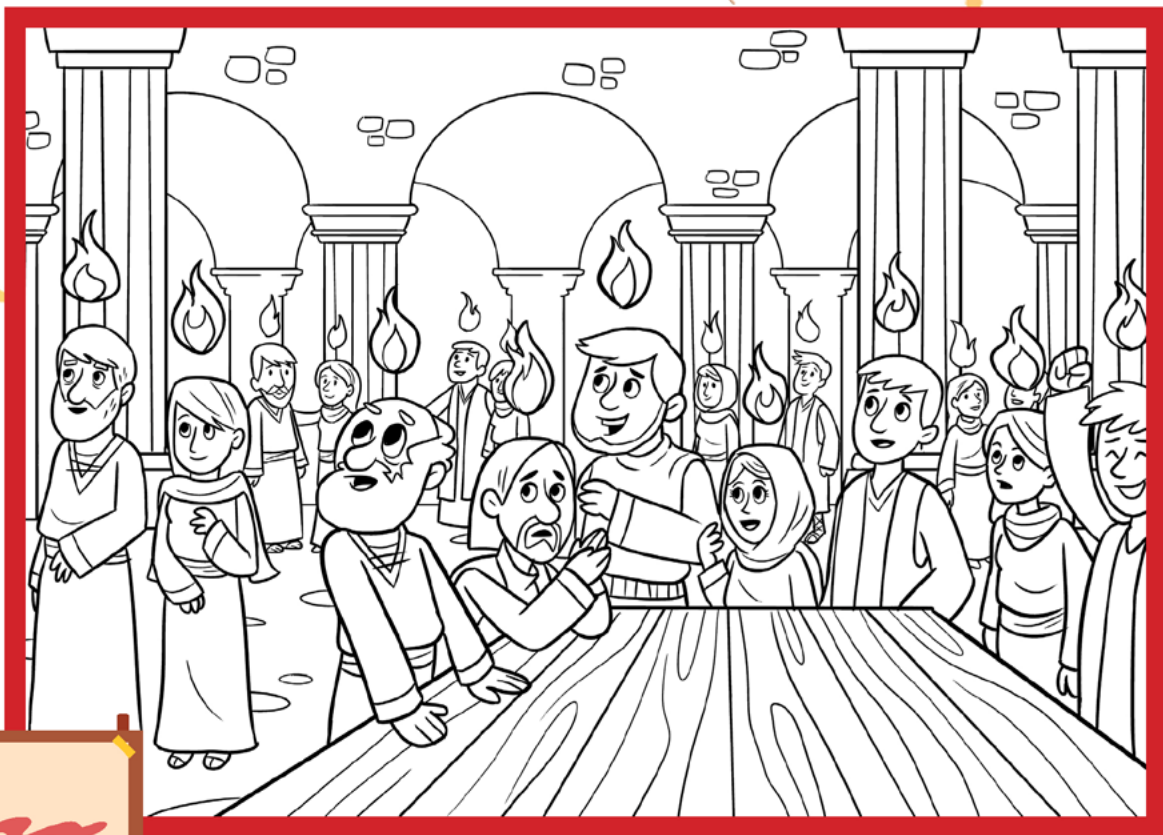
در آن روز سه هزار نفر تعمید داده شدند. آنها جزو اولین کسانی بودند که عیسی را به عنوان نجات دهنده خودشان قبول کردند.

بعد از ایمان آوردن به مسیح چه هدیه ای می گیریم؟





رنگ آمیزی کنید...



داستان را مرتب کنید



- ۱
- ۲
- ۳
- ۴
- ۵

تفاوت تصاویر



کار دستی



بچه ها می توانند به وسیله مقوا و مداد رنگی تاجی مثل آتش یا کبوتری که نماد روح القدس است را درست کنند و آنها را به دوستان خود هدیه بدهند.



تحقیق



بچه ها می توانند در مورد روح القدس تحقیق کنند، که چرا کلام خدا به روح القدس مشاور شگفت انگیز می گوید؟

دعا

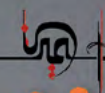


بچه ها را تشویق کنیم دست یکدیگر را بگیرند و با یکدلی برای این هدیه شگفت انگیز خدا که روح القدس است دعا کنند و از خدا به خاطر این هدیه با ارزش تشکر نمایند.





از با هم آمدن در جماعت غافل مشوید



صفحه روز

تنهایی یک غفلت است نه یک راه حل



با خودت تنها نشین و نگو من فقط با خدا رابطه دارم و هیچ نیاز و کاری با کسی ندارم. خدا و من در تنهایی با هم صحبت می‌کنیم.

البته که خدا در تنهایی هم با ما صحبت می‌کند ولی قرار نیست فقط صحبت کنیم بلکه صحبت تنهایی را باید در جمع عمل کنیم. ما اعضای بدن مسیح هستیم و تمام اعضای یک بدن سالم هر چند که متفاوتند و نقش خاصی دارند ولی در همکاری و هماهنگی با همدیگر عمل می‌کنند نه به تنهایی.

مسیح سر کلیساست و تمام اعضای بدن باید از سر فرمان بگیرند نه از احساس و سلیقه و میل شخصی خودشان. عیسی مسیح هر عضوی را در همکاری و هماهنگی مستقیم با اعضای دیگر بکار می‌گیرد.

مواظب دلایل منطقی، علمی و روحانی خودمان برای تنها ماندن باشیم. نکند بهانه‌ای برای توجیه نافرمانی از مسیح باشد که سر کلیساست و سرآغاز ورود به منطقه بدون بازگشت.

رهبران تنها - شیائان تنها - خادمین تنها - اعضای تنها حتی انبیای تنها هیچ نتیجه مثبت و ثمره مبارکی از تنهایی‌شان نگرفته‌اند.

موسی وقتی تنها می‌شود از ادامه خدمت خسته می‌گردد ایلیا وقتی تنها می‌شود از ادامه خدمت ناامید می‌شود داوود وقتی تنها می‌شود در بالکن قصرش به گناه می‌افتد شائول وقتی تنها می‌شود به ترمز و نافرمانی می‌افتد پطرس وقتی تنها می‌شود مسیح را سه بار انکار می‌کند

شمشون وقتی تنها می‌شود به اسارت باور نکردنی می‌افتد اگر به هر دلیلی انزوا و تنهایی را انتخاب کرده‌اید همین حالا تجدید نظر کنید و به جمعی که باعث برکت و بنا و تسلی شما می‌شود پیوندید حتی اگر موافق سلیقه و دلخواه روش شما نیستند.

زیرا درد ناشی از فاجعه تنهایی از درد تحمل کسانی که هم سلیقه و دلخواه شما نیستند به مراتب بیشتر است.

کلام خدا می‌گوید: از با هم آمدن در جماعت غافل مشوید.

لطفا دقت کنید از نگاه کلام خدا «تنهایی یک غفلت است نه یک راه حل»



جلیل پیری





من یک زن هستم



وفاداری

پنطیکاست مبارک

وقتی صحبت از پنطیکاست می‌شود تصویری از یکدلی ایمانداران در بالاخانه را به یاد می‌آوریم. اما اگر یک باب قبل از واقعه پنطیکاست را بررسی کنیم فرمان و دعوت عیسی را می‌بینیم که می‌گوید: «اورشلیم را ترک نکنید، بلکه منتظر آن وعده پدر باشید که از من شنیده‌اید. زیرا یحیی با آب تعمید می‌داد، اما چند روزی بیش نخواهد گذشت که شما با روح القدس تعمید خواهید یافت.»

با این حال تصمیم با شاگردان بود که تا در وفاداری روی این فرمان عمل کنند یا آن را بی‌اهمیت دیده و فراموش کنند. آری! آنها تصمیم می‌گیرند که با وجود تمام چالش‌هایشان؛ در هدف و دعوتی که فرا خوانده شدند. بایستند و وفادار بمانند. نه تنها در یک اتاق بمانند بلکه در دعا باهم با خداوند یکدل شوند. تا هدف به انجام رسد. آیا آنها می‌دانستند که چه اتفاقی می‌افتد؟ شاید هیچ تصویری از کار و زمان انجام آن نداشتند اما وفادارانه ایستادند و در نتیجه شاهد کار عظیم خداوند در میانشان شدند به گونه‌ای که نه تنها شاگردان بلکه تمام مردم عظمت کار خدا را دیدند و بسیاری ایمان آوردند. امروز ما چگونه عمل می‌کنیم؟!

در ماهنامه شماره پیشین (۸۴) به شخص وفادار حقیقی و همچنین شخصیتی در کتاب مقدس به نام روت پرداختیم که چگونه در نقشه خداوند حرکت کرد و با وفاداری ایستاد و نام او نیز در شجره‌نامه عیسی در کتاب متی هم آورده شد.

در این شماره قصد داریم به صورت کاربردی قدم‌هایی را در خصوص وفادار بودن معرفی کنیم و با شما عزیزان در میان بگذاریم.

اولین قدم: شناخت معنای وفاداریست.

«وفادار» صفتی است که بنا بر یک عهد و قول صورت گرفته به یک

شخص اطلاق می‌شود. شخص وفادار ارزش قولی را که داده درک کرده و با تمام وجود از منافع خود می‌گذرد تا آن هدف به انجام رسد و شرایط نمی‌تواند او را از هدفش باز دارد. شاید معنی لغوی «وفاداری» خیلی زیبا به نظر رسد اما هدف و چیزی که به آن وفادار هستیم نیز بسیار

مهم است زیرا ممکن است برای خرابی‌ها با یکدیگر هم پیمان شویم و در پیمانمان وفادار بمانیم! پس نیاز داریم که استاندارد و الگویی در خصوص وفاداری داشته باشیم.

دومین قدم: شناخت الگویی تماماً وفادار.

کیست وفادار حقیقی جز خداوند یهوه؟؟ او زمانیکه ما بی‌وفا بودیم وفادار ماند خدایی که اراده‌اش نیکو، پسندیده و کامل است. خدایی که ارزش خودش و کلامش را می‌داند و بنا به ذاتش عمل می‌کند. اما بیایید روراست باشیم! استانداردهای ما از وفاداری کاملاً با شرایط تغییر می‌کند. آیا بنا به زندگی و رفتار انسان‌ها تصمیم می‌گیریم قول و عهدمان را زیر پا بگذاریم یا نه؟! لیکن خداوند زمانی هم که ما دشمنش بودیم بر اساس رفتار ما و نسبت به شرایط آن حرکت نکرد بلکه براساس هدف به پیش رفت.

به یاد داشته باشیم تنها او کامل است. الگویی کامل و بی‌عیب. او به تو قدرت می‌دهد تا در پی آثار قدم‌هایش حرکت کنی تا وفادار بمانی.

سومین قدم: ما قاصر آمده‌ایم.

وقتی با الگوی خداوند و وفاداری او در کلامش روبرو شویم خواهیم فهمید که ما قاصر آمده‌ایم و به کمک نیاز داریم. اینجاست که باید درب را به روی خداوند باز کنیم تا ما را مدد رساند. پولس می‌گوید: «به سعی تمام بکوشید تا آن تاج جلال را بدست آورید.» مهم این است که خداوند معلم نیکویی ست که به ما می‌آموزاند چطور با او راه رویم و همچون او عمل کنیم.

چهارمین قدم: در او بمان.

عیسی می‌گوید: «من تاک هستم و شما شاخه‌های آن. کسی که در من می‌ماند و من در او، میوه بسیار می‌آورد؛ زیرا جدا از من، هیچ نمی‌توانید کرد. اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند، هرآنچه می‌خواهید، درخواست کنید که برآورده خواهد شد.»

(یوحنا ۱۵: ۵-۷)

بلی! شاخه‌ای که به تاک وصل باشد و از آن تغذیه شود و در او

ریشه بگیرد ثمر خواهد داد. پس چه بخواهیم، چه نخواهیم اگر در او بمانیم ثمر خواهیم داد. «یکی از ثمرات مشارکت با روح القدس تسلیم خودمان و وفاداری به اوست.» (غلاطیان ۵: ۲۲)

در بدن ما هر یک از سلول‌ها در جای خود قرار دارند و به کار و هدفی مشخص در عضو مشغول هستند و این باعث پیشبرد سلامتی و هدفی مشخص می‌گردد یعنی حیات؛ حال اگر هر سلولی از مسیر و هدف اصلی خود خارج شود و به سیستم وفادار نماند چه پیش خواهد آمد؟ بیماری!

به طور مثال قلب با همه اهمیتش باید در بدن باشد و بتپد. خارج از بدن قلب ارزشی ندارد و می‌میرد و یا سلول‌های سیستم ایمنی بدن به مانند سربازانی برای محافظت بدن هستند اما گاهی (به دلیل عدم تشخیص) به خود بدن حمله‌ور می‌شوند و بیماری «خود ایمنی» پدید می‌آید. ما هم برای دریافت این حیات و زندگی نیاز داریم در جای مناسب خود قرار بگیریم و کار سپرده شده را به دقت انجام دهیم. آن زمان هم باعث حیات سیستم می‌شویم و هم خودمان زنده بودن را می‌چشم. حال که این را دریافتیم بیایید خودمان را محک بزنییم و کمی عمیق‌تر به عملکرد خودمان بیندیشیم که آیا در سیستم و جاده خداوند با او حرکت می‌کنیم یا در بیراهه‌ها در انتظار برکت و حیات هستیم؟!



از آن جایی که کلام خدا ما را در رساله «یعقوب باب ۵» دعوت می‌کند تا بله ما بله و نه ما نه باشد بیایید به بله و نه گفتن‌هایمان و پیمان‌هایی که بسته‌ایم نگاهی عمیق‌تر داشته باشیم و هر جا نیاز به توبه است توبه و بازگشت کنیم؛ همچنین بگذاریم خداوند رهبری و مدیریت را به عهده بگیرد و در مسیر سلامتی ما را شانی کند.

حال بیایید پیمان‌ها و تعهداتمان را نسبت به خدا، خودمان و همسایه‌هایمان (دیگران) مرور کنیم. اجازه بدهیم روح القدس ما را هدایت کند تا به یاد آوریم و حقیقت را نسبت به جایگاه و مسئولیت‌مان از طریق کتاب مقدس بشناسیم و به مرتع سرسبز هدایت شویم.

اولین پیمانی که ما با خداوند بستیم در خصوص زمانی است که به او اجازه دادیم وارد قلب ما شود. تمام قلب و زندگی‌مان را به دست‌های او سپردیم و بدن ما معبد روح القدس شد.

-آنچه مال خداست به خدا بده

حال که به خدا اجازه دادیم تا تمام جوانب زندگی ما را در برگیرد آیا هنوز سکان در دستان اوست یا در قایق زندگی‌مان خوابیده؟

قسمت مهمی که در اینجا نیاز به بررسی دارد موضوع ده یک می‌باشد. تأمل در اینکه چقدر ما به قیصر تعلق داریم و چه اندازه به خدا؟ تعمق در این موضوع ما را وای دارد تا بتوانیم اهداف، آرزوها، گذشته و زندگی‌مان را به خداوند تقدیم کنیم.



نگرانی‌های مالی، جانی، خانوادگی و... را به خداوند بسپاریم و به جای آنها شادی و آرامش را از او دریافت کنیم.

در این راستا و در مسیر خدا ماندن، مستلزم حرکت در اطاعت و ایمان می‌باشد. ایمان به خدایی که منبع حیات است و از ما می‌خواهد که ده یک‌های مال و دارایی، وقت، استعداد و هر چیزی را که داریم به او بدهیم تا از بند پول، زمان و منیت‌هایمان رها شویم.



«پس حال، همه ده یک‌ها را به انبارها بیاورید تا در خانه من خوراک باشد. و خداوند لشکرها می‌گوید: مرا بدین‌سان بیاورید که آیا روزنه‌های آسمان را برایتان نخواهم گشود و چنان برکتی بر شما نخواهم ریخت که دیگر هیچ نیازی باقی نماند!» (ملاکی ۳: ۱۰)





در آنچه به تو سپرده امین باش

آیا در قنطاریایی که به ما سپرده شده است امین هستیم؟ هر کدام از ما برای همکار خدا بودن دعوت شده‌ایم اما آیا در دعوت مان استوار ایستاده‌ایم؟

«سرورش پاسخ داد: آفرین، ای خادم نیکو و امین! در چیزهای کم امین بودی، پس تو را بر چیزهای بسیار خواهیم گماشت. بیا و در شادی ارباب خود شریک شو!» (مَتّی ۲۵: ۲۳)

شاید اهمیت کاری که انجام می‌دهیم را درک نکنیم و با خود بگوییم «من نباشم دیگری به انجام خواهد رساند» همین جاست که نیاز داریم فیض خداوند را عمیق‌تر بجوشیم تا آنچه به ما سپرده شده را به کمال برسانیم و زنده و همکار بودن را تجربه کنیم.

اعلام اشتیاق ما به ریشه گرفتن در او زمانی است که خود را به او می‌سپاریم و در او میوه و ثمر می‌آوریم تا بتوانیم به پیمان‌هایمان در اجتماع، در زندگی شخصی و اجتماعی وفادار بمانیم.

پیمان بعدی که به یاد می‌آوریم خانواده ما است. پدر، مادر، فرزند و همسر همگی در خانواده نقش بسزایی دارند حتی نوزادی که به دنیا می‌آید نیز با خوردن شیر سهم خود را در خانواده انجام می‌دهد. خانواده در کتاب مقدس عهد عتیق این طور شکل گرفت که خداوند زن و مرد را به هم پیوند داد.

«از همین رو، مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، به زن خویش خواهد پیوست، و آن دو یک تن خواهند شد. بنابراین، از آن پس دیگر دو نیستند، بلکه یک تن می‌باشند. پس آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد.» (مَرْقُس ۱۰: ۷-۹)

اما ما انسان‌ها چگونه هر لحظه در حال جدا کردن این رابطه هستیم؟ رابطه‌ای که هدفش یک بودن است ولی دنیای امروز دائم به اسم آزادی‌ها به هر کدام از زن یا مرد هویتی جعلی می‌دهد تا فکر کنند به هم نیاز ندارند. بله! دنیا هر لحظه برای پاره شدن این رابطه می‌کوشد و اما خداوند برای شفای رابطه‌ها بر روی صلیب جان‌ش را داد تا ارزش رابطه را بفهمیم. رابطه‌ای که به خاطر گناه شکسته شده بود ما اما با فداکاری خداوند دوباره پیوست. برای دریافت شفا در رابطه‌ها نیاز به شناخت خدا و اراده او داریم. گاهی فریب با جملاتی نظیر: «او قدر تو را نمی‌داند!» از اول هم شما بدرد هم نمی‌خوردید! امید و نوید یک رابطه خیالی در آینده را برای ما به تصویر می‌کشد و شاید از درون زن بودن ما را با عبارت‌هایی نظیر «مرد بدون زن به وجود نمی‌آید و...» برمی‌انگیزد! آری! شیطان برای جدا کردن خانواده‌ها و از هم پاشیدگی آنها سال‌ها نقشه می‌کشد؛ از جامعه و گذشته ما، از ضعف‌ها و ناتوانی‌ها و محکومیت‌های ما استفاده می‌کند تا نفاق ایجاد کند و وفاداری را موضوعی احمقانه جلوه دهد؛ اما خداوند در کلامش حقایقی را برای ما دارد که اگر آنها را بشناسیم آنگاه آن حقیقت ما را آزاد خواهد کرد.

خانواده رابطه بین زن و شوهر، رابطه بین فرزندان با پدر و مادر و رابطه میان خواهرها و برادرها و کلیسا می‌باشد. این خانواده از اعضای تشکیل می‌شود که تحت رهبری خداوند باید در هدف و نقشه زیبای او و در سلامتی و شادی استوار باشند. راهی که هم‌قدم بودن با خداوند است و هر کدام در وظایف خود امین باشند. اما به یاد داشته باشیم هر لحظه می‌توانیم هم ما را دعوت می‌کنند تا از مسیر خارج شده و همچون گوسفند گم‌شده از گله دور بيفتیم. از سختی‌ها، بیماری‌ها، مشکلات مالی و خانوادگی و... گریزی نیست اما در همه آنها اطمینان ما باید به شبان اعظم، شیر سبط یهودا باشد تا بتوانیم از ثمره وفاداری بهره‌مند شویم. حال که می‌خواهیم به وفاداری نگاهی عمیق‌تر بیندازیم لازم هست از خدا

بخواهیم تا هر آنچه ما را از هدف او دور می‌کند فرو ریزد و با توبه به نور او بازگردیم و زندگی‌های تبدیل شده‌مان را از دستان خداوند بگیریم. تبدیل کار اوست که به زندگی‌های مرده ما حیات می‌بخشد.

کافیست او را به تصمیماتمان وارد کنیم و از او مشورت بگیریم، اراده‌اش را بشناسیم تا در برابر فریب‌های شیطان با حقیقت کلامش ایستادگی کنیم؛ نور خداوند زندگی‌هایمان را شفا دهد و ما را از بند ناطاعتی و بی‌وفایی آزاد کند.

صدای خداوند را بشنویم که ما را دعوت می‌کند تا در راه بمانیم. او راه و راستی و حیات است، برای تمام پیمان‌هایمان مسیری که حیات هست؛ حقیقت هست و شاهراه اصلی پیوندهاست. همانطور که در «مزمور ۱۱۹» می‌خوانیم: «کلام او برای راه ما چراغ است» شنیدن و درک کلام را در خصوص این قدم اهمیت بسزایی دارد اما این انتخاب ماست تا در این راه قدم برداریم. به طور مثال یکی از حقیقت‌های کلام در «افسیان باب ۲» که ما را خانواده خدا می‌خواند این است که: «زمانی از مسیح جدا، از تابعیت اسرائیل محروم و با عهدهای شامل وعده، بیگانه بودید، و بی‌امید و بی‌خدا در این جهان به سر می‌بردید. اما اکنون در مسیح عیسی، شما که زمانی دور بودید، به واسطه خون مسیح نزدیک آورده شده‌اید. زیرا او خود صلح و سلامت ماست که این دو گروه را یکی ساخته است. او در بدن خود دیوار جدایی را که باعث دشمنی بود فرو ریخته، شریعت را با قوانین و مقرراتش باطل ساخت، بدین قصد که از آن دو یک انسان نو آفریده و صلح و سلامت پدید آورد و هر دو گروه را در یک بدن با خدا آشتی دهد آن هم به واسطه صلیب خود که بر آن دشمنی را کشت. او آمد و بشارت صلح را به شما که دور بودید و به آنها که نزدیک بودند، رسانید، زیرا به واسطه او، هر دو توسط یک روح به حضور پدر دسترسی داریم. پس دیگر نه بیگانه و اجنبی، بلکه هموطن مقدسین و عضو خانواده‌ی خدایید؛ و در او شما نیز با هم بنا می‌شوید تا به صورت مسکنی درآید که خدا به واسطه روحش در آن ساکن است.»

هللویاه برای خداوندی که با محبت عظیمش دیوار دشمنی را فرو ریخت و امروز محبت را به دوستداران خود هدیه داد. امروز سهم ما استفاده از موهبت حقیقی محبت است. محبتی که برای بنا و حیات است.

کلام خدا از زن می‌خواهد تا از همسر خود اطاعت کند و وفادارانه برای خانواده‌اش در دعا بایستد. برای این اطاعت به عشق نیاز داریم عشقی که تازه است، عشقی که بذرش را عیسی در قلبمان کاشته‌است؛ بدون محبت نمی‌توانیم به عهدمان با خداوند برای خانواده وفادار باشیم. همانطور که در «اول قرنتیان باب ۱۳» می‌خوانیم عهدی که یک خانواده مسیحی باهم می‌بندند عهدیست که پیوند آن محبت است.



«محبت بردبار و مهربان است؛ محبت حسد نمی‌برد؛ محبت فخر نمی‌فروشد و کبر و غرور ندارد. رفتار ناشایسته ندارد و نفع خود را نمی‌جوید؛ به آسانی خشمگین نمی‌شود و کینه به دل نمی‌گیرد؛ محبت از بدی مسرور نمی‌شود، اما با حقیقت شادی می‌کند. محبت با همه چیز مدارا می‌کند، همواره ایمان دارد، همیشه امیدوار است و در همه حال پایداری می‌کند.»

پس چقدر لازم است در خانواده، محبت خود را چکاپ روحانی کنیم که آیا در سختی‌ها، تنگی‌ها و جفاها محبتی از جنس خداوند داریم؟

«محبت و وفاداری با هم ملاقات خواهند کرد؛ عدالت و سلامتی یکدیگر را خواهند بوسید.» (مزمور ۸۵: ۱۰)

منبع چنین محبتی تنها خود خداست پس حال لزوم مشارکت و وفاداری به خدا را بیشتر درک می‌کنیم چون وقتی ناتوانیم در او تواناییم.

بیایید در خانواده مسیحی به آنچه خدا ما را فرا خوانده وفادار باشیم و درصدد یک شدن با خداوند و کلام او با همسرمان و با خانواده خود یک شویم. به عنوان یک زن به همسر خود اجازه بدهیم تا در رهبری وفادار باشد و او را حمایت و تشویق کنیم تا از خداوند فرمان بگیرد و خانواده را رهبری کند. مسائل بی‌شماری برای یک شدن و اتحاد در خانواده‌ها وجود دارد. به طور مثال مشارکت در تصمیمات، مشارکت در امور مالی و همکاری در تربیت فرزندان و بسیاری دیگر که خداوند برای تک به تک آنها به جزییات برای ما روش دارد که باید آن را دریافت کنیم و به اجرا برسانیم.

اگر به درستی جان سپردن، رنج کشیدن، تحمل آزار و درد و سختی که مسیح برای ما متحمل شد تا رها شویم را درک کنیم، در می‌یابیم که او همواره به ما وفادار خواهد ماند حتی اگر در ناملایمات و در سختی‌ها ناتوان شویم و غرق در مشکلات باشیم.

اگر دل سپرده مسیح و وفادار به او باشیم او ما را عبور خواهد داد و در آرامش ساکن خواهد کرد و همه چیز باهم برای خیریت بکار گرفته خواهد شد.

بیایید باری دیگر به خانواده مسیحی بیندیشیم خانواده‌ای که در زیر صلیب مسیح به قدرت خون او که برای نجات ما ریخته شد، شکل گرفت و خود را اعضای بدن مسیح بدانیم و در آن شایستگی عمل کنیم.

تیم بانوان اسمیرنا منتظر شنیدن شهادت‌ها و نظرات شما عزیزان می‌باشد. مسح وفاداری خداوند با شما عزیزان باشد و بماند.

تیم بانوان اسمیرنا



یهوه صبايوت خدای لشکرها ارتشی از زنان و مردان دعا

را در سراسر دنیا از هر قوم، ملت و زبان رهبری

می کند و عیسی مسیح امروز ما را کلیسا

می خواند و ما را می فرستد تا برکت را

خانه به خانه اعلام کنیم...

خداوند قدوس، خالق زمین و

آسمان، با شکرگزاری به حضورت

می آییم و دستانمان را برافراشته،

به طور خاص برای استان «بوشهر»

دعا می کنیم.



ای خدایی که از ازل بودی و تا ابد هستی.

پدر مهربان ما، ایمان داریم وقتی تو را می طلبیم

حضور داری، ما را با آغوش باز می پذیری تا به عمق های تو وارد

شویم. از محبت تو لبریز شده و با چشمانی باز شاهدین کارهای تو

باشیم. امروز زبان و قلب هایمان را در مسیر اراده خود هدایت و

رهبری کن تا مردم سرزمینمان را نزد تو بیاوریم و برای شفا و نجات

مردم این استان دعا کنیم.

خداوندا، برای شهرهای استان بوشهر «بrazجان، بندر گناوه،

بندر کنگان، خورموج، جم، بندر دیر، عالی شهر، بندر

دیلیم، آب پخش، نخل تقی، چغادک، اهرم، بنک، بندر

عسلویه، وحدتیه، کاکي، بیدخون، سعدآباد، خارک،

شباتکاره، بردستان، بندر سیراف، آبدان، بندر ریگ،

دالکی، بهارستان، بردخون، چاه مبارک، دو راهک،

دلوار، بادوله، آباد، انارستان، تنگ ارم، ریز، شنبه، امام

حسن، کلمه، بوشکان» و ساکنین این شهرها تو را شکر می کنیم.

از تو می خواهیم بوشهر و مردمانش را برکت و سلامتی مضاعف

بخشی. شاید امروز کسب و کار مردم این استان با توجه به منابع

طبیعی و ذخایر نفت و گاز از رونق اقتصادی بالایی برخوردار نباشند

اما ایمان داریم که تو خدای برکت دهنده و مهیاکننده هستی، پس

مشکلات استان بوشهر را به حضور مقدس تو بلند می کنیم و از تو

«اگر خداوند خانه را بنا نکند، بنایانش زحمت بی فایده

می کشند. اگر خداوند شهر را نگهبانی نکند، پاسبانان

بی فایده نگهبانی می کنند.» مزمو ر باب ۱۲۷ آیه ۱

می خواهیم که در این مشکلات اقتصادی تو در کنار مردم باشی تا از این روزها با قوت و برکت تو عبور کنند.

ای خدای مهیا کننده، تو گفتی بخواهید تا به شما داده شود، بگوید

تا در به رویتان باز شود، بجوید تا بیایید، مشکل بیکاری مردم استان

بوشهر را به حضورت می آوریم و از تو درخواست می کنیم کاری

در مسیر اراده خودت برای آنها مهیا کنی، باشد که نام تو جلال

بیاید و قلبها در پرستش تو شعله ور شود. می طلبیم باران رحمت

را از آسمان بر فکر و قلب مردم بیارانی تا از تو سیراب شوند و

نیازهایشان را فقط از تو که قادری با پنج نان و دو ماهی لشکری را

سیر کنی درخواست کنند و بطلبند.

خداوندا، تو برکت، شادی، نیکویی، رحمت و آرامش را به ما دادی

اما ما انسانها با کارها، رفتارها، حرفهای نادرستمان، با قضاوتها

و هر آنچه که از تو نیست باعث شدیم که این برکتها به راحتی

از سرزمینمان بیرون رود. خداوندا، تو ما را خلق کردی تا با تو در

رابطه باشیم و در آرامش و امنیت تو ساکن، اما ما به تو گناه کردیم

و این رابطه را شکستیم و از جلال تو ای خداوند، دور شدیم اما تو

آنقدر ما را دوست داشتی که یگانه فرزندان، عیسی مسیح

را فدیه گناهان ما کردی تا دوباره با ما رابطه برقرار کنی

تا هر آنکه به او ایمان بیاورد دیگر هلاک نگردد بلکه

حیات جاویدان یابد.

خداوندا، نور روی تو بر مردم این استان بتابد تا در فیض مردم

به سمت تو مایل و زانوهای در برابر تو خم شده و تو را ای خدای

حقیقی بشناسند و در مسیر اراده تو حرکت کنند.

خداوندا، دعا می کنیم اعتمادهای شکسته این عزیزان از نو در تو بنا

شود؛ اعتمادی که در تسلیم و سرسپردگی به تو ساخته شده است.

باشد که نگاهشان از روی اعتماد و توکل بر انسانها برداشته شده و

در هر شرایطی قرار می گیرند اول اراده تو را بطلبند و به سمت تو

بیایند، بر تو توکل و اعتماد کنند تا محتاج به هیچ چیز نشوند.

ای خداوند آشتی دهنده، اختلاف قومی و قبیلهای این سرزمین را به

حضور تو می آوریم، ای یهوه صبايوت، خداوند لشکرها، تو به ما

گفته ای که انتقام نگیریم و در عوض یکدیگر را ببخشیم، چرا که

انتقام تنها از آن توست. به نام عیسی مسیح دعا می کنیم بخشش و



تا پرستنده حقیقی تو باشند، تا تو که تنها قدوس هستی را بپرستند و اطاعت کنند.

خداوندا، ایمان داریم این استان برای دلیلی در صفحه «ارتشی

برای دعا» گذاشته شده، تو فریاد این مردم را شنیدی و تک به

تک این عزیزان را به نام میشناسی. غم، گرسنگی، تشنگی، فقر

و ترسهایشان را دیدی و قلب تو به درد آمده زیرا تو

تمام انسانها را دوست داری و برای همه ما بر روی

صلیب رفتی. خداوندا، برای مردم استان بوشهر برکت،

سلامتی و آرامش تو را می طلبیم و شالوم تو را بر فکر،

قلب، جان، روح و زندگیهایشان اعلام می کنیم. شکر که

تو به فکر مردم سرزمین پهناور ما هستی و ما را تنها رها

نمی کنی.

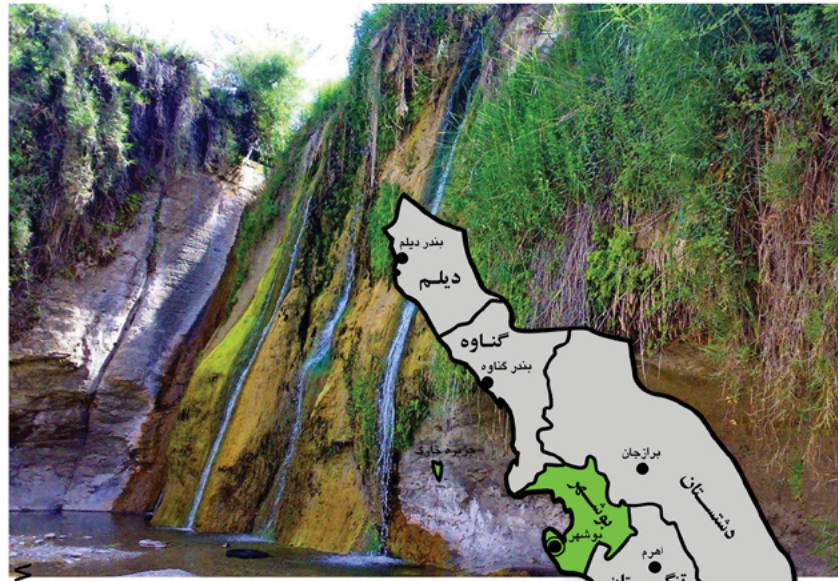
شکرت می کنیم که تو ما را یاری دادی تا در دعا بایستیم و این

عزیزان را به تو بسپاریم. ایمان داریم که تو دعاهای ما را شنیدی و

به آنها آمین گفتی چون تو نیکو هستی، تو خالق و مالک ما هستی.

دوست داریم خداوندا و در نام عیسی مسیح دعا کردیم، با شکر

و سپاس آمین.



از تک به تک شما عزیزان که با ما هم دعا
هستید سپاسگزاریم و از شما دعوت
می کنیم تا درخواستهای دعای خود و حتی
نام شهر و روستایی که در نظر دارید را از
طریق راههای ارتباطی
(در انتهای مجله) با ما در میان بگذارید.



دانش‌های دور و نزدیک

خدای قادر مطلق!

ما آمدیم به زمین قدوست، لطفاً به ما رحم کن. ما را از اسارت افکار و احساسات شریرگونه آزاد کن. خداوند! لطفاً به ما قلبی گوشتین عطا کن و قلبی جدید. عشقی تازه و شوری جدید تا از نو متولد بشویم و در نام تو برخیزیم. از حسد، کینه، بدبینی، ناهماهنگی و بی‌نظمی نجاتمون بده. خداوند! کمکمون کن تا بتوانیم در کنار هم تو را جلال دهیم؛ نام تو را برافرازیم و با افتخار بگوییم ای پدر ما که در آسمانی نام تو مقدس باد.

دخترت فرناز

شتابان نه! اما به امید، که باری دیگر به کلیسای خداوند پا می‌نهم. مشتاقانه، آری، که آرامش با او بودن را خواهانم. آمدم، آمدم به سوی او، نیاز داشتم که باشد، مرا دریابد که اگر بیفتم برخاستم را سخت می‌بینم.

می‌خواهم در معبد خدا در همدلی و محبت با نجوای روحانی با روح‌القدس پر بکشم به جایی که پدر بر تخت پادشاهی نشسته و بره بی‌عیب او کنارش بر دست راست او.

به سویت آمدم تا تو را با آوای مستانه رهبر پرستش، بپرستم. با او هم نوا شوم تا در روح با تو بخوانم سرود پرستشی که آرام‌جانم می‌شود، که پاک‌کننده روح و روانم می‌شود.

می‌پرستم با تمام دلم با تمام جانم، با تمام قدرتم تو را می‌پرستم، تو که یگانه‌ای، تو که بزرگی، تو که تنها قدرت هستی، تو که خالق هستی، تو که شفای قلب خسته‌ای، شفای دردهای درونی و بیرونی. تو که امید ناامیدانی، تو خدای عشقی، تو خدای محبتی، تو خدای آرامشی؛ تو را می‌خوانم، تو را می‌جویم، می‌خواهم به سوی تو پر بکشم، در آغوش تو پدر مهربانم باشم، تو، تو، تو باشی و من باشم، خدا با شکر که هستی، شکر که پناه بی‌پناهانی.

دخترت زهرا

دست در دست کودکم بودم و در خیابان‌های این دنیا به دنبال لحظاتی تا در آن بتوانیم عشق خدا را بیاییم، اما صدای دردها آنقدر بلند بود و سرمای دنیا آنقدر زیاد بود که دست ما را بی‌مهابا از هم جدا کرد و ناامید از یک مشارکت که می‌خواستیم پر از شادی و قوت باشد. پر از غر و دلشکستگی به سمت خانه روانه شدیم. وارد خانه شدم و با دل‌سردی از دنیا در اتاق را بستم و با خدا مشورت کردم. او گفت: «دخترم برخیز من زنده هستم، ناامید نشو من همان امید زنده هستم. من با تو هستم و برای تو تعلیم نیکو دارم.» یک فرصت دیگر... او دوباره مرا تعلیم داد!

اینبار دست در دست کودکم در مسیح بودیم. این تعلیم خداوند برای من بود: «ای فرزندم در هر شرایطی، با هر چالشی که روبرو می‌شوی ترس و فرار نکن، بایست! من با تو هستم و تو را حمایت خواهم کرد. بایست و مشکل را اصلاح کن، تنها قدوس من هستم، از اشتباهات و قضاوت آدم‌ها ترس، من تو را از ترس‌ها نجات خواهم داد؛ دیگر ترس.»

فرزندت سمیه

وقتی اومد تمام قلبم یخ‌زده بود

وقتی اومد لبه پرتگاه ایستاده بودم

نمی‌خواستم دستم رو تو دستاش بذارم

انگار دیگه به هیچ کس اعتماد نداشتم

خسته بودم

از بی‌وفایی‌ها

از دروغ‌ها

دورویی‌ها

کینه‌توزی‌ها

نژاد پرستی‌ها

هیچ امیدی نداشتم که دنیا بتونه جای

قشنگی بشه

هیچ دلیلی پیدا نمی‌کردم که زنده

باشم و انسان‌هایی رو که خون هم رو

می‌مکیدن نگاه کنم.

دلم گرفته بود از این همه تلخی.

صدام کرد و صدایش گرم و دلنشین بود،

با ترس بهش نگاه کردم.

دستش رو دراز کرد ولی از آخرین

باری که به یک دوست دست داده بودم

تجربه خوبی نداشتم.

تو همین افکار بودم که دیدم دستش

هنوز به سمت من درازه.

جنگ عظیمی بین تصمیمات جلوی

رویم داشتم که بالاخره یک شانس

دیگه به خودم دادم و از لبه پرتگاه به

سمتش حرکت کردم.

دستم رو توی دستش گذاشتم؛

حس عجیبی بود.

بدون اینکه حرفی بزنم هر آنچه در ذهن

آشوب می‌گذشت به من گفت؛

از تمامی دردی که خنجر رو با استخوانم

چسبانده بود.

انگار درد آشنا بود.

گویی او هم بی‌وفایی کشیده بود،

انگار خنجر به استخوان‌های او نیز تکیه

زده بود.

گفت: «بارت را به من ده.»

گفتم: «باری ندارم!»

گفت: «پس شرم‌ت را به من بده.»

شرمساریم را به او دادم. گفت: «حالا

بارت را به من بده.»

گفتم: «درد بسیار دارم.» گفت:

«گرانباری!» گفتم: «زحمتکشم.» گفت:

«چرا نزد من نمی‌آیی.»

گفتم: «آرامی ندارم.»

گفت: «من به تو آرامی می‌دهم.»

سوختم از سال‌های بودن بی او. گفتم:

«عاشقی؟»

گفت: «عاشقم.»

او گفت: «از پی من بیا!»

گفتم: «گناهکارم.»

گفت: «من به خاطر گناهان تو روی

صلیب رفتم.»

گفتم: «لیک عیسی.»

پسرت یاشار

صلیب بر دوش

از رستخیزت گذر کردم...

زنده بودنت را باور کردم..

قوت در من توان قدمم شد

تا در اردن زندگی‌ام با نهم

تا بچشم پنطیکاست را در کلیسا

و از کارهای رسولان

تا به امروز شاهد باشم

که روح به کلیسا چه می‌گوید....

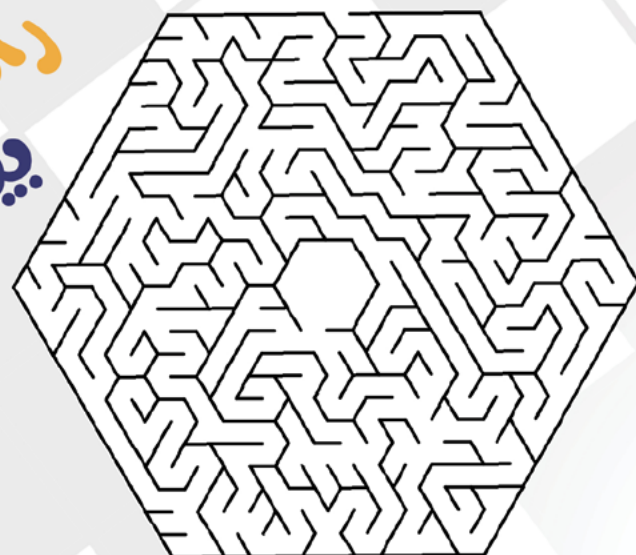
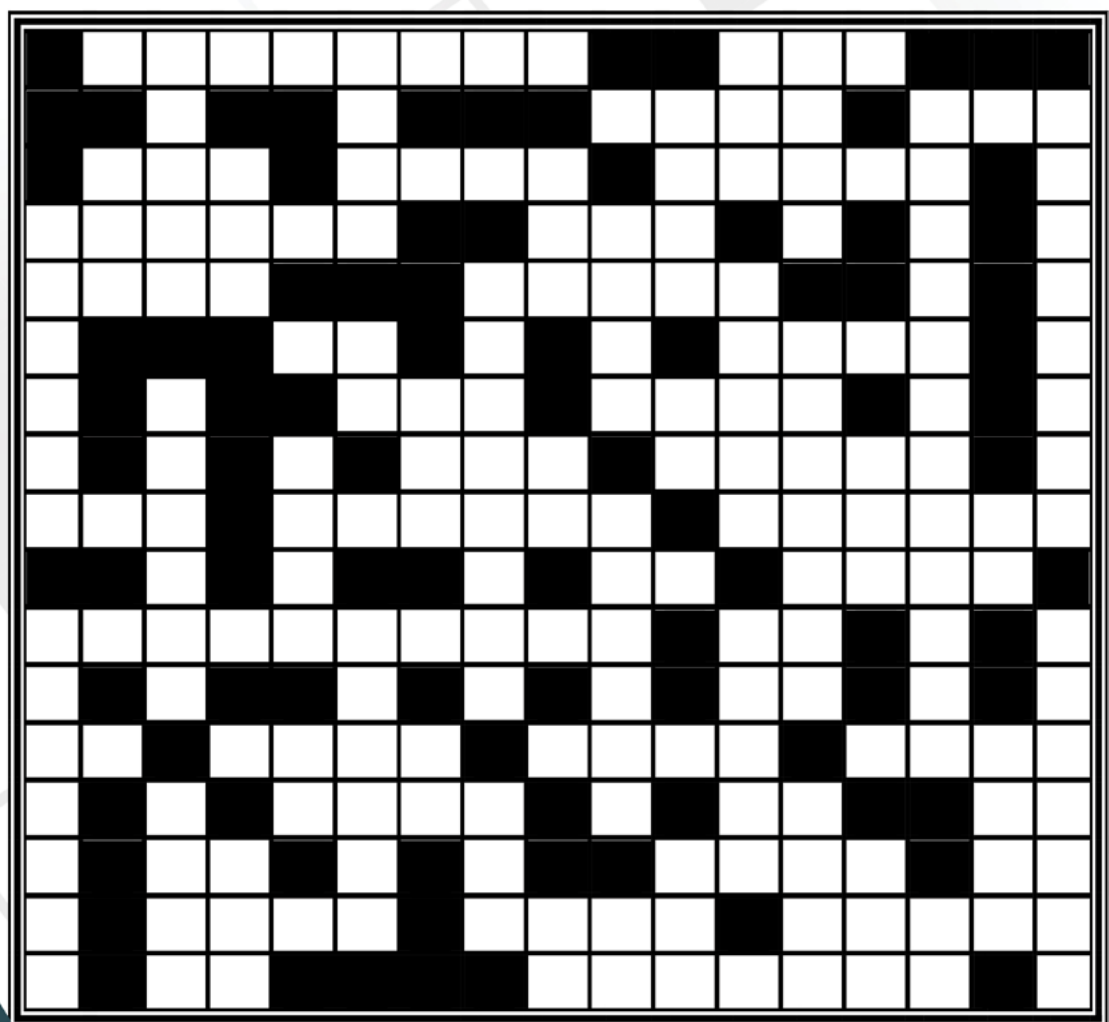
دخترت المیرا



بدول شماره
۱۰۹

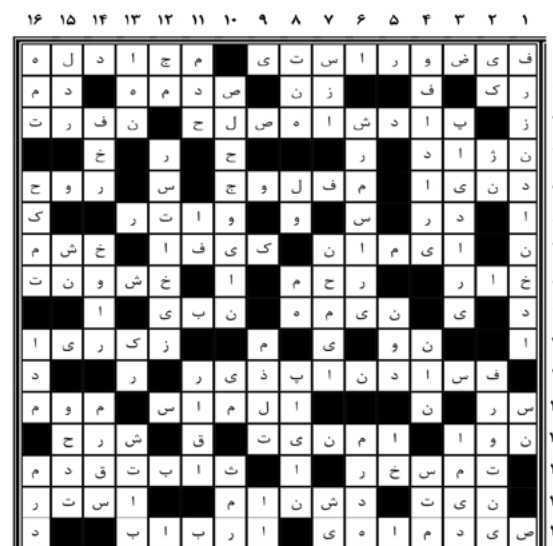


14 13 12 11 10 9 8 7 6 5 4 3 2 1



تیم طراحی جدول و سرگرمی

ياسخ بدول شماره ۱۰۸



فقہ

- ۱- پشتیبان و مددکار - محل وقوع پنتلیکاست.
- ۲- فشم ناتمام - ماهر و کاربلد.
- ۳- هدف اصلی کتاب اعمال رسولان معرف این موضوع است - یکی در میان از یوسف.
- ۴- چین و چروک - منشا تعلیم عیسی.
- ۵- نام پولس قبل از ایمان در ترجمه هزاره نو - راهزنی که به جای عیسی آزاد شد - بانگ و نغمه.
- ۶- داور بدون ر - جادوگری در سامره - واژه یونانی کلمه (برعکس).
- ۷- به مفهوم رهایی از تاوان گناه با پرداخت خون بها - ماهی از ماهای سال - مدرک و دلیل.
- ۸- متضاد دروغ- عیسی از دنیای آنها رستاخیز کرد - دو یار هم قد.
- ۹- ترس - عدد هندی - در پیدایش مار فریش داد.
- ۱۰- احیا شدن و باز پرسازی - بخشش و دهش.
- ۱۱- شام خداوند - حرف صلیب.
- ۱۲- شوهر مریم - بیماری و مرگ ایلغازر باب چند از یوحناست - پطرس از لنگ مادرزاد آن را دریغ کرد.
- ۱۳- لنگ مادرزاد از مردم چه می گرفت؟ - پیشوند نداری.
- ۱۴- خداوند تمام آن را از انسان می خواهد - از هشتم های عیسی که تاریکی او را درنیافت.
- ۱۵- مزمور - شخصی که به همراه همسرش بابت فروش ملکی به شاگردان دروغ گفتند - تمام داده های تاریخی اعمال رسولان را به تحریر درآورد.
- ۱۶- یکی از اسلحه های جنگ روحانی.
- ۱۷- حوضی به معنای فرستاده - در شورای یهود و به موافقت سولس سنگسارش کردند.

- ۱- رشک و غبطه خوردن - پنجاه روز بعد از رستاخیز عیسی.
- ۲- یک چهارم - فراوان، زیاد.
- ۳- متولد و تازه به دنیا آمده- امر به ترسیدن - ساق وارونه.
- ۴- خدای مهیا کننده- خواجه سرای حبشی را بشارت و تعمید داد.
- ۵- داشتن آن یاران عیسی را مجزا می کند- منسوب به بشر.
- ۶- مریی درهم - عدد یاران عیسی جز یکی.
- ۷- عادت بهم ریخته - مشارکت ما با خداوند.
- ۸- دنبال کردن عیسی - متضاد پس.
- ۹- فرستادگان - خداوند بر همه چیز آگاه است و همه چیز را؟ - شوهر حوا.
- ۱۰- در اولین معجزه عیسی آب به آن تبدیل شد - عیسی می گوید من آن هستم که باید تنها از من وارد شوید.
- ۱۱- پایه و اساس - دروازه معبد.
- ۱۲- جهت.
- ۱۳- سوراخ و روزنه - موجب تاریکی و دوری از خداوند می شود
- ۱۴- پشیمانی از گناه و اعتراش - خدای ساختگی.
- ۱۵- مخالف روز - سوم شخص مفرد - زیر آسمان نام برتر از آن به آدمیان داده نشده تا بدان نجات یابند.
- ۱۶- از اقوام ایرانی - همان سولس - شراب تازه را در آن مشک باید ریخت.
- ۱۷- عیسی را تحویل داد - نمی تواند بچه دار شود - معنی برنابا.
- ۱۸- خداوند ما را خواند - صفت مفعولی.



قدم در دهمین سال از انتشار ماهنامه اسمیرنا گذاشتیم و این بار به یاد می‌آوریم که چطور خداوند کارهای عجیب میان ما انجام داد و چطور در میان فارسی‌زبانان نام او بالا برده شد تا رایحه شناخت او به مشام رسد.

باشد که در این روزهای پیشرو، بیشتر از پیش در روح شعله‌ور باشیم و در اتحاد و یکدلی ادامه دهنده اعمال رسولان

تحریریه اسمیرنا

همانطور که با شکرگزاری از رستاخیز عبور کردیم... این بار قدم در پنتیکاست می‌گذاریم قدمی که سالها پیش به قوت و فرمان عیسی شاگردان برداشتند و تا به امروز این ادامه دارد قدمی برای گسترش ملکوت خدا... قدمی برای پیام خوش نجات ... و همانطور که کاهنان قدم در رود اردن گذاشتند و رود برای عبور قوم باز شد این ماهنامه بر این بود تا این سالها قدم ایمان را با قوت خدا بردارد تا جهان فارسی زبان راه خداوند را ببینند. این ماه یادآور اولین ماهنامه اسمیرناست آری







www.smyrna-magazine.com

Copyright©2025 by IBM

Presented By Jubal Band Ministries

JUBAL BAND presents : The Monthly magazine in Persian that promotes the biblical faith and Iranian Christian culture
please contact with us by : (+1) 770 268 91 76 - (+1) 469 793 96 88 - (+90) 534 269 75 45

سفر